

# نگاهی به اوضاع عمومی جنبش

اوضاع پیچیده کنونی از هر لحاظ مسائلی را مطرح کرده که پاسخ به آنها ضروری است. آنچه که کاملاً روشن میماند و توسعه و سرخ شدن مبارزه طبقاتی در ایران میماند. مبارزه‌ای که در بین یک بحران لاعلاج و در درون تضادها می‌گذرد. از سرتاپای سیستم موجود در ایران و زیرساختار و بنا، از اقتصاد تا سیاست در هر یک از اجزای آن، در هر دو روز و هر ساعت، با چنان سرعتی به پیش می‌رود که مسائل روز قبل و یا حتی قبل از آنکه می‌توانستند در درون این کلاف پیچیده در یک خط سرخ وجود داشته باشند، برآیند مجموعه عوامل با یکدیگر نشان داد.

بحران اقتصادی سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است. این بحران عمیق و شدیدگرددیده که به تمام معنی روند سرمایه‌داری را در آستانه ورشکستگی قرار گرفته است. این بحران چه از لحاظ نفوذ و انتقال بحران جهانی سرمایه‌داری به ایران و چه از لحاظ بحران‌های گوناگون اقتصادی جامعه ایران و جنبش‌های مختلف سرمایه‌داری و جنبش‌های مردمی و جنبش‌های آزادیخواه از اوضاع مشخص سیاسی که به تشدید مسایل کار (بفرض بورژواها) یا دقیق‌تر تشدید مبارزه کارگران در کارخانه‌ها و سربازان بخاطر حداقل معیشت خود، ایضا دگرگونی یافته است. سنجیده کردن سرمایه‌ها و بیکار اندازی آن در سطح عقلایی نبود. بقیه در صفحه ۲۰

(کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.)  
(ولادیمیر ایلیچ لنین)



کارگران جهان متحد شوید!

# رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی‌طلبانه کارگر

سال اول شماره ۱۱ دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۵۹ ۲۵ ریال

## نگاهی به اوضاع اقتصادی

در گزارشی که بنا به نوشته "تهران - هرالد" (Tehran Herald) در ماه مارس (اسفند - فروردین) از طرف سرپرست بنیاد مستضعفین آقای علی نقی خاموشی به شورای انقلاب داده شده رهنمودهایی بنیاد به شورای انقلاب ارائه نموده است که در درجه اول حاکی از بحران عمیقی است که سیستم سرمایه‌داری وابسته و هیئت حاکمه با آن دست بگریبان است.

آنچه در این گزارش سری منعکس میشود و بقول نویسنده "مذکور جریان‌هایی را که در پس صحنه می‌گذرند نشان میدهد از یک طرف بحران اقتصادی سیستم را منعکس میکند و از طرف دیگر روشن میکند که راه حل‌هایی که بنیاد مستضعفین به شورای انقلاب ارائه میکند دقیقاً "نیست" نمیتواند از محدود نظام سرمایه‌داری وابسته بگذرد. محور اصلی این رهنمودها مقاومت در مقابل تقاضاهای فزاینده کارگران، تزریق سرمایه بانکی در این واحدها و کنترل امور مالی آنها بوسیله بانکها و اعاده استقرار نسبی آنها از دولت است. بقیه در صفحه ۱۵

## میلپیشیای انقلابی در خدمت پاسداران

اسلامی می‌دهند. این دمکرات‌ها تا بهکبر و متزلزل ما، بلافاصله پس از جریانات اخیر و تجاوز و زنی‌ها می‌امیریا لیمس آمریکا در طیس، به یکبارگی همه استدلال‌ها جبرس و صدا و مدارک بی‌پایان خود را بر علیه بقیه در صفحه ۷

### هشدار به مجاهدین!

در هفته گذشته مجاهدین خلق ایران اعلام کردند "ملیشیای" نظامی خود را برای کمک و همراهی جنبش صدا می‌بندند. این جنبش‌ها را در انقلاب

## پیروزی مقاومت فهرمانانده خلق کرد

هنوز داغ دارد. عده "زیادی" این مردم بی سلاح و بی دفاع، زحمتکشان کرد در این بمباران‌ها، جان خود را از دست داده‌اند و در روزهای آرسا و سقف فروریخته خانه‌ها به شهادت بقیه در صفحه ۱۰

اگرچه حکومت در راه رده‌بهبخت ۵۹ در کردستان اعلام آتش بسی نمود. اما جنگ بر علیه خلق کرد، کشتار مردم و بمباران سنجج، سقر، بیانه، بریوان، مها با دو...

## ارزش جهانی کند؟

## جمهوری زحمتکشان بنی صدر

سرمایه‌داری در تمام تاریخ خود برای اولین بار جمهوری تشکیل داده است که آقای بنی صدر آنرا "جمهوری زحمتکشان" نامیده است و شخص ایشان را هم بعنوان بقیه در صفحه ۱۱

### در صفحات دیگر می‌خوانید:

- ★ مبارزه ضد امپریالیستی به روایت احزاب بورژوازی
- ★ اطلاعیه وحدت
- ★ خرده بورژوازی و انقلاب (قسمت آخر)
- ★ اخبار جنبش

# کارگران جهان متحد شوید!

بقیه از صفحه ۱

می در سطح قابل رقابت و قابل تاوم ممکن نیست. تقلیل شدید آآمدنفت، این سرمایه‌دما که انشأاً باید به پیکر فرسودگان تزریق و گردد. مزارع و باغچه‌ها سرمایه‌ها ما امروز ادا مده دارد، ترس آشکار سرمایه‌گذاری و ایجاد موانع محاصره اقتصادی نسبی از طرف میربالیستها، تنگناهای سیستم ایجاد برآمده است. ایجاد شغال و بکاراندازی سرمایه ربحهای اجتماعی و خدماتی طور نسبی با رکود و بیرومیبا شد. مه، تنوع بورژواها و بوروکرات‌ها تبحر در تقلیل بحران کنونی، بارزه روبنایی با تورم خانمان رانداز و استقرار شرایط مناسب رای حرکت سرمایه، بانگست و بسا شدید بحران روبرو شده است. کنترل اقتصاد سرمایه داری ایسته و دمیدن جان به چرخه‌های رسوده، نظام از اراده، هیات حاکمه علی‌الخصوص جناح بورژوازی آن ارج گردیده است.

این بحران خردکننده، که از ال ۶۶ به این سو دائماً روبه افزایش و توسعه میباید، وریشه رتضادندید و تا زمان زکاری بیمن نسبت تولید با معیار نیروهای ولیدان دارد. برقرار از سر خود، و بسا بحران زده و ترومتشست را عمل میکند. در حقیقت از دولتها پدیدمینه‌های سیاسی و اجتماعی بن بحران را بر سر نشود.

الف) هیات حاکمه مبارزه طبقاتی کاملاً آشکارا است که نقش مبارزه طبقاتی در مجموعه این عوامل بری میباید که مؤکداً مورد نظر ست و مرکز تحلیل حاضر ان تشکیل بدهد. در متن بحران اقتصادی نونی، مبارزه طبقاتی حادی قرار رده که خود در عین حال یک عامل بدیدکننده بحران محسوب میشود. بن مبارزه طبقاتی میان کارگران، بناسان و زحمتکشان از یکسو و با حاکمه از سوی دیگر است. میان کارگران و بورژوازی، بان دهقانان و زمینداران بزرگ عاای نشود الهها، میان خلقها و با حاکمه همگی وضع ناامنی رای ای هیات حاکمه بوجود آورده است.

### سرمقاله...

تورم، بیکاری و گران، توده‌های وسیع طبقه کارگر را در خود میفشرد. اکثر کارخانه‌ها با ظرفیت کمتر کار میکنند و نرخ بیکاری تنبیر چندانی نکرده است. مبارزات طبقه کارگر که در زمستان گذشته به سطح فنیق المعاده بالایی رسیده بود، اگرچه در یکماه ونیم پس از نوروز بطور نسبی کاهش یافته اما دورنمای آن، دورنمای نزدیک مبارزه با دوست میان کارفرمایان و سرمایه‌داران اعم از دولتی یا خصوصی میباید. هم‌اکنون طلبه‌های این مبارزه، خود را نشان میدهند. باید به این مسئله مبارزه دهقانان را در روستاها و زحمتکشان متوسط شهری را افزوده هزینه، کم‌رنگن زندگی، بوضع ننگ مسا عدت تولید کتخاوری در سال گذشته مبارزه میان زمینداران و دولت با دهقانان فقیر و متوسط، توسل حکومت به قهر و سرکوب در ارتباط با جنبش دهقانی و اصلاحاتی که در شرایط حاضر دردی از دهقانان جوانخواهد کرد، همگی دهقانان را در موقعیت سختی قرار داده اند. اعتبارات دولت در سال گذشته به دهقانان اغلب خرج ما بحتاج زندگی آنسان میشود و بعلت درگیری همسای طبقاتی در روستاها و وضع عمومی اقتصاد دهنه تنها این اعتبارات مشکلات دهقانان را حل نکرده بلکه آنان را بیش از پیش به تشدید اختلاف و تضاد میان دهقانان و زمینداران بزرگ یا دولت که خریدار محصول دهقانان است انجا میده، بطوریکه در آستانه برداشت محصول دولت و وزیر بر بازرگانی مؤکداً در باره رعایت بنظم در روستاها و جلوبکسری از درگیری ترسرمخمول تولید هشدار میدهند. خلقهای قهرمان ایران با بصورت آتش زیر خا کترو با بصورت در باسی آتشن به مقابله با هیات حاکمه برخاسته اند حکومت خود را روی جنبشی در کردستان می بیند که فرو نشان دادن غیر ممکن شده

است. توده‌های کرد با چنگ و دندان به مبارزه‌ای بی‌امان و مقاومتی قهرمانانه پرداخته، و در حالت محاصره اقتصادی و نظامی ضرباتی سخت به قوای نظامی دولت وارد کرده اند.

مبارزه طبقاتی جاری سیستم سرمایه‌داری و ایسترا آتجنسان در تنگنا قرار داده و آتجنسان بحران اقتصادی را شدیدتر و عمیقتر نموده که امکان هر نوع مانعور اقتصادی را از دولت سلب کرده است

در این شرایط حکومت ناگزیر از اتخاذ تاکتیک سرکوب و کشتار به منابه تنها تاکتیک باقی مانده میگردد. اصولاً بحران اقتصادی و مبارزه طبقاتی حاد جاری، حکومت را به این سمت سوق میدهد و برای کنترل سیستمی که از بیخ و بسن درگیر بحران میباید روابط تولید و حرکت سرمایه در حالت عادی ثبات خود را از دست میدهند. در سیستمی که اساس آن را بهره‌کشی بر اساس ما فوق سودنا مین منافع سرمایه بین المللی تشکیل میدهد، در سیستمی که بر متن بحران عمیق اقتصادی، طبقات آشکارا به معارضه با یکدیگر برخاسته اند، و به بحران اقتصادی ابعدی اجتماعی و سیاسی داده اند و بر این مبنا رژیم حاکم قدرت مانور و فرم اقتصادی را از دست داده است. دیگر راهی جز اعمال قهر و غلبه و زور و فشار برای به جریان انداختن چرخه‌های اقتصادی بحران زده وجود ندارد. راهی که از هم‌اکنون بن بست خود را بنمایش گذارده است، بن بست و بحرانی که هیچ پیمانبری، از کینز گرفته تا برنام‌های مارشال‌ها و کندی‌ها آنرا حل نخواهد نمود. باید اضافه کرد که با وضع موجود حکومت حتی امکان بهره‌برداری از تزریق ثقت در بخشهای مرده اقتصاد را نیز ندارد زیرا برای اینکار باید قبلاً قدرت متمرکز و با اتوریته ای "کارگر" سرکش ما و خلق انقلابی را آرام کرده باشد.

آنچه که به مجموعه فوق باید اضافه نمود هیات حاکمه‌ای درهم پاشیده، مملو از تضادها، و جناحهای به جان هم افتاده است. البته این هیات حاکمه همان طور که ما بارها تاکید کردیم و نشان دادیم در مجموع

خواهان کتشار و سرکوب و بیرو تا کتیک مذکور میباید. این اجبار سیستم - سیستمی که آنها همگی در حفظ آن کوتا هستند - بوده و هست لیکن در اینجا ما با یک بلوک سیاسی حاکم و بروشیم: بورژوازی ورخده بورژوازی مرفه سنتی. این دو جناح از بدور رسیدن بقدرت و در جریسان حکومت تا کنون بارها به جان یکدیگر افتاده اند و در همه ارگانه‌ها، آنجا که مشترکاً حضور داشته اند و در کلیت حاکمیت سیاسی درگیر اختلافات درونی خود بوده و هستند اگر بخوایم در یک عسارت کوتاه آنچه را اجماع به تضاد درین هیات حاکمه با یکدیگر خلاصه کنیم همان "مبارزه بر سر قدرت و اتوریته نهایی در حاکمیت" میباید. چرا چنین مبارزه‌ای وجود دارد؟ اگر بورژوازی ورخده بورژوازی مرفه سنتی هر دو در حفظ سیستم کنونی کوتا هستند چرا باید چنین تضاد حادی که میرو دتا هرا ز چندگانه‌ها به یک درگیری تمام عیار در درون حکومت تبدیل شود، ذریعات حاکمه موجود باشد؟ اینجاست که مجموعه عوامل نمود خود را نشان میدهند و به نحوی منعکس میشوند. بورژوازی تا زیرک لوی خود به خطر بحران عمومی کنونی پی برده است. بورژوازی که به مقدرات سیستم سرمایه‌داری و تنگناهای موجود واقف گردیده و میدانند اگر بخود نیا بد "سیسل آنها را خواهد برد" بلاوقته تسلاتن میکند، به ترمومثری به التسیام اوضاع بحرانی بپردازد.

بورژوازی بخوبی میبیند که مبارزه طبقاتی جاری هر چه بیشتر سیستم را فرسوده خواهد کرد و برای نجات سیستم راهی بجز کتشار و سرکوب و اختناق و ترور در دست نیست، اما چگونه؟ به چه صورت؟ با کدام نقشه؟ از برای نجات "جامعه" بورژوازی قدرت متمرکز ارتش نیرومند و "واحد" فرماندهی "یگانه" ضرورت دارد. تنها با سرکوب "متمرکز" توسط چنین قوه نظامی ای میتواند تیرد و شرکافسی داشته باشد (ا. ز نظر بورژوازی) به علاوه بحران کروگانهای جاسوس آمریکایی بخاطر تسهیل روابط ایران و مبریا لیسیم باید در برابر زود خاسته‌ها بد. برای راه افتادن

## قطع کامل دستهای خونین امپریالیست‌ها، فقط



چرخهای اقتصاد نه تنها بحران داخلی بلکه بحران خارجی نیزمانند بحساب می آید. این مانع همانا درافتادن با امپریالیسم آمریکا و متحدین اروپایی آن میباشد. آنها با محاصره اقتصادی، با فشار اروپا... عملاً به تشدید بحران داخلی کمک کرده اند. کوشش بورژواها جهت تحویل کروگانها به دولت اینک خود را در کوشش آنها برای کسب اکثریت در مجلس شورای ملی جهت تحویل تحویل کروگانها نشان میدهد. نه تنها این بلکه کنترل واحد ارگانهای تبلیغی و انجام تبلیغ با برنامهمه و حساب شده نیز ضرورت دارد. با پادارتنش را تقویت نمود همه نیروهای نظامی را زیر فرمان آن برد. با پادارتنش ها را با برنامه سرکوب کرد. با سیدروابط با آمریکا را التیام بخشید؛ اینهاست سیاست بورژوازی؛ و اینهاست تقدیر گریزنا پذیر سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم.

در مقابل گرایشات آشکار فوئی که بارها نمایندگان بورژوازی از فمیل بازرگان و همچنین رئیس جمهورینی صدر (که به آراء ۱۱ میلیونی نی توده ها مستحضر است) ابراز داشته اند و در عمل دنبال کرده اند، در مقابل این سیاست بورژوازی، سیاست جناح خرده بورژوازیسی حکومت قرار دارد.

خرده بورژوازی مرفه سنتی، که روحانئون و مقامات غیر روحانوسی عالیهایی را در ارگانهای حکومتی به نمایندگی از خود دارد، پیوسته با حفظ سیستم کنونی از اسل موافق بوده و در جهت آن گامهای مؤثری برداشته است. اما این خرده بورژوازی حاکم مقدرات سیستم را به تمامی درک نمیکند. در تمرکز فوای نظامی، از دست دادن نیروهای پراکنده نظامی خود را میبینند. در تمرکز تبلیغات در دست بورژوازی لیبرال، کم شدن نفوذ توده ای خود را میبینند! همان خرده بورژوازی ای که اساساً بر این نفوذ توده ای متکی شده است، در بر راه اندازی سیستم بطور بقی که بورژوازی می خواهد، تقویت بوروکراتها و تکنوکراتها و در

نتیجه کم شدن قدرت خود را می بینند! و در گرایش بورژوازی به حل سروساده مسئله کروگانها بدون هیچ امتیازی از امپریالیسم آمریکا در حقیقت رژیعی چون ششاه را می بینند که با ترمیم کامل رابطه خود با امپریالیسم دوباره آنها را تحت فشار شدید قرار میدهد، بدون اینکه مخالف حل مسئله کروگانها و تحویل آنها به آمریکا باشند؛ آنها میخواهند این تحویل بصورتی انجام شود که به قدرت آنها در حاکمیت لطمه ای نزنند.

خرده بورژوازی حاکم از یکسو اجبار و تمرکز فوای را می بینند و از سوی دیگر مصالح و منافع به خطر افتاده خود را. هرگاه بورژوازی امتیازی بدست آورده است خرده بورژوازی حاکم بشدت به مقابله با آن برخاسته و کوشش کرده است تا تراخشتی نماید. ریاست جمهوری بنی صدر را که بزودی از موضع برآیند سیاسی هیات حاکمه به نمایندگی از بورژوازی تبدیل شد، با فتح مجلسی بحران میکند؛ او تحویل پاسداران و قدرت نظامی و فرماندهی کیل را (حتی بطور اسمی) با برنامه شهبگودنای انقلاب فرهنگی و تصفیه بنی صدر بنی؛ اثر میبازد؛ چیزی که عتی خود بنی صدر و کل بورژوازی تیو طشه مینامند!

اختلاف در بلوک سیاسی حاکم، از آستانه مال جدید، و در ادامه ناتوانی رژیم حاکم در بر راه اندازی اقتصاد سرمایه داری و با تقسیم وسعت یافته خود را در برابر توده ها به نمایش گذاشته است. سیاست خرده بورژوازی سرکوب و کنترل اوضاع و تسلط داشتن بر پاره بی ازارگان نهایی حکومتی بحران اقتصادی اجتماعی سیستم را در هم پاشیده و آنرا بفرنج ترمیم میکند. بورژوازی از این امر در عذاب است. "توسعه جنبش انقلابی" ضرورت "فتردگی فدا انقلاب" را در رهبری ارگان های حکومت و اجرای تاکتیک واحد، در تمرکز فوای... بوجود آورده است. جنبش انقلابی در جریان رشد خود بیش از پیش اشکال اعمال قهر سابق و برنامه های تبلیغاتی خرده بورژوازی را بی اثر ساخته و اجبار سیستم "فتردگی" واقعی فدا انقلاب را میطلبد. بورژوازی در صد است که با تعیین کابینه نخست وزیر خود

را بر تمام ارگانها به صورت قانونی حاکم کند. مجلس باید "حاکمیت" دولت را تا مین نماید، اما بنی صدر که تنها در سه شنبه ۳ ر دیبهبشت "حاکمیت دولت" خود را اعلام کرد، در چنین مجلسی آنرا نمی بینند. مجلس، مجلس حزب جمهوری اسلامی "حاکمیت دولت" را به زیر سؤال خواهد کشید. در حالیکه "ضرورت فتردگی فدا انقلاب" به تمام معنی بر فراز سر حاکمیت سیاسی میچرخد، خرده بورژوازی حاکم این ضرورت را مرادف کم شدن قدرت خود در دنیا را نداند. شدن به موقعیت درجه ۲ که اعلام آنرا تحمل نمی کند میباید، توسعه جنبش انقلابی بر پایه تداوم بحران اقتصادی و اجتماعی، تضادهای درون حکومت را به نوبه خود گسترش میدهد. این تضاد، مربوط به نحوه کنترل اوضاع و چگونگی سد کردن راه جنبش انقلابی است.

تضادی است مربوط به نحوه رهایی از دست جنبش و استقرار سیستم سرمایه داری وابسته به این ترشیب بورژوازی که پیوسته به "تعدد مراکز قدرت" و "اخلال در حاکمیت" حمله میکند، خرده بورژوازی از حاکم را مانعی در برابر "فتردگی فدا انقلاب" و استقرار سیستم سرمایه داری وابسته می بینند. مانعی که با بدیهه آن تعرضی نمود بدین علت است که "انقلاب اسلامی" و همه نشریات و مواضع های بورژوازی لیبرالها مکرراً به ضرورت سپردن همه امور بدست رئیس جمهور سخن میگویند. بورژوازی لیبرالها برای بزاه اندازی سیستم، باید مواضعی را که خرده بورژوازی بر سر راه "فتردگی" واقعی فدا انقلاب ایجا کرده است بردارند. باید در مقابل آنرا رژیم خود مرکز اتوریته واحد دولت و ریاست جمهوری را قرار داد. بورژوازی لیبرال تا کزیر به مقابله با خرده بورژوازی حاکم میگردد و بدین ترتیب بلوک سیاسی که از همسان ابتدا حاصل این تضاد بود، آنرا بدرجه بالایی در حال وسعت می بینند. بلوک سیاسی بر سر رهبری خود دچار تضاد میگردد.

اما اگر بورژوازی نخواهد "فتردگی" کامل فدا انقلاب را تا مین کند، ناچار از دوزخ تضادهای

تفرقه بلوک سیاسی با بدیگذرد. دست اندازی به مواضع قدرت خرده بورژوازی در دستور تعرض بورژوازی قرار گرفته است. با پادارتنش را که بنا به طبیعت خود به بورژوازی لیبرال متکی میباشد، ارتش آمریکایی را تقویت نمود. لیبرالها، با وقاحت و بی شرمی تمام فریاد میزنند: ارتش را تضعیف نکنید، و از همه اقدامات آن و از جمله خدمت مستقیم آنان به امپریالیسم آمریکا در تاجا و نظامی اغیبرش حمایت میکنند. حتی سر کرده خرده بورژوازی راهها خود همساز میکنند. ارتش را تطهیر میکنند و از سر بازان میخواهند که به فرمان فرماندهان گردن بگذارند. این موضوع که مدتها مورد تاشد خرده بورژوازی حاکم بوده، اکنون نه تنها با مخالفت نسبی آن، بلکه با افشاکری نسبت به ارتشش و فرماندهان آن روبرو گردیده و علت اصلی آن اتکا بورژوازی لیبرالها به این ارتش و از این طریق به آمریکا میباشد. بورژوازی لیبرالها حمله شدید خود را به وضع رادیکالیست و تبلیغات تکالیف و مصادقا ز کرده اند. اینها مراکز قدرت تبلیغاتی خرده بورژوازی هستند. بورژوازی لیبرالها تحریکات این مراکز را که با برنامه خرده بورژوازی منطبق است، تنها منجر به اغتشاش و دامین زدن به بحران میبینند. آنها مخالفت خود را با انقلاب فرهنگی خرده بورژوازی حاکم، علناً اعلام نمودند. و آنرا از آنجا که بی نظم و خارج از کنترل دولت بنی صدر بود، بشدت مسورد شامت قزاقان دادند. آنها با چهره های تریس آلود و روغبردا ز خود منسادی آزادی عقیده! اگر بدیدند منسادی عقیده خرده بورژوازی آزادانه مورد حمله قرار گیرد... خرده بورژوازی حاکم که در سرکوب توده های انقلابی از بورژوازی سبقت میگیرد و حتی انعطاف آنرا مورد حمله قرار میدهد بخاطر وضعیت خاص خود و نیز بخاطر وضعیت نمایندگی سیاسی اش یعنی روحانیت، نمیتواند بر نامه بی متناسب با قانونمندی تشنیت و استقرار نظام سرمایه داری وابسته داشته باشد. و با وجود سبقت و درنده خوئی آن در برابر انقلاب و مبارزات

بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!



توده‌ها هرگز نمی‌توانند با آنچنان وضعیتی که دارد، منطق با منطق رفرم و سرکوب و نظم‌چا مسمه سرمایه‌داری وابسته عمل کند. سبب است سرکوب آن هر چند وحشیانه‌تر از بورژوازی باشد، باز اوضاع را راجع تر می‌سازد. و نا توانسی رژیم را در آرام کردن توده‌ها دو چندان می‌سازد. سیاست رفرم آن نیز منطبق با منطق استثمار و غارت سرمایه‌داری وابسته نبود، و بیش از پیش مانع از بسط افتادن چرخهای فرسوده اقتصاد و سودآوری آن میگردد.

در مجموع، عملکردها و مواضع خرده بورژوازی سنتی مرفه متناسب با نظم خاص سرمایه‌داری وابسته و مقتضیات آن نیست، هر چند کسه با قدرت تمام در خدمت این نظام و بر علیه انقلاب و در جهت سرکوب جشن می‌بازد توده‌ها عمل میکند، اینست شناختن خرده بورژوازی.

حملات بورژوازی به عکس العمل خرده بورژوازی جهت حفظ مواضع خود کشیده میشود.

کشاکش کنونی در هیات حاکمه در شرایطی که ضد انقلاب با بسط فشرده کرده، همین چالش‌های مینود. مقابل هم ادامه دارد. از لحظه‌ای که بنیسی صدر اعلام کرده است که بنیته را قبیل از مجلس تشکیل خواهد داد، حسرت جمهوری اسلامی اعلام کرده است که بنیته با بد موردا اعتماد مجلس با شد. مبارزه هیئت حاکمه بنیته صرف کرسی های خالی مجلس، بالا گرفته، و آنها لیست های کاملاً متمایز طبقه‌ای خود را ارائه داده اند... بن بست بحرانی اقتصاد و مبارزه طبقه‌ای، بن بست دیگری در عرصه هیات حاکمه همراه میگردد.

اما آنچه در قدرت سیاسی حاکم اوضاع را پیچیده تر کرده است موقعیت توده‌ای جناحهای بلوک سیاسی است. جناح خرده بورژوازی که آیت الله خمینی را با خود دارد، و بسیاری از روحانیون در چهارچوب هیراتی متداولی و روابط سنتی به آن متعلقند، بخش وسیعی از توده‌های متوهم را همراه دارد.

خرده بورژوازی با استعداد اعتقادات و سنی مذهبی توده‌ها

آن را بنیاد خد می‌کشد. "راهپیمایی مداوم" به مناسبتهای گوناگون و نماز جمعه‌ها و مراسم دینی واجتماعی دیگر عمدتاً زیر نظر رهبری خرده بورژوازی حاکم انجام میشوند. این راهپیماییها به عرض اندام در برابر بورژوازی میپردازد. اگر چه بنی صدر سعی کرده از این روش بهره‌بردار کند و اتکا خود را به آرا توده‌ها در مقابل آن قرار دهد ولی در برابر خیل عظیم روحانیت حاکم و اعتقاد توده‌ها از لحاظ دینی به آنها، موفقیت بنی صدر تا چه اندازه است. خرده بورژوازی حاکم دشمن توده‌ها را در حالت تهییج نسبت به خواسته های خود نگاه میدارد. آنها بر احتیاجات با شعار اسلام در خطاست، و با کمک امام بشتابیم، توده‌ها را به عیب با آنها میکشند و بورژوازی لیبرال را در تنگنا قرار میدهند.

بورژوازی که در مجموع فاقد پایگاه توده‌ای میباشد، و قدرت خود را در ارتش و بیوروکراسی مینماید، اکنون با کشاکش درونی هیات حاکمه به روشنی به فقدان پایه توده‌ها جهت عمل علیه خرده بورژوازی واقف گردیده است. ارتش، که بورژوا لیبرالها بر آن اتکا دارند، از دو جهت دچار ضعف میباشد:

۱) همکاری اخیر آن با امیر-بالیسم آمریکا در تجا و تنظیمی در طیس که با افشا اسناد مربوطه توده‌های مردم تدریجاً به سو ظن نسبت به ارتش پرده افش و خرده بورژوازی نیز این مسئله را به مثابه شمشیر داموکلس بر فراز ارتش آویزان نموده.

۲) مسئله توده‌های سربازان و درجه داران، آنها در جنگ های اخیر دولت بر علیه کردستان بسا مقاومت قهرمانانه خلق روبرو شده اند. جنگ کردستان که میبایست روحیه پرسنل ارتش را بالا ببرد عملاً به اعتراض سربازان و درجه داران نسبت به این تجا و زمنجر گردیده است. هر چه این جنگ خانما-نوز بیشتر ادامه یابد، خطر فوق بیشتر ارتش را تهدید میکند.

ارتش یک ارگان توده‌ای نیست. و عملیات آن در جهت دفاع از لیبرالها نمیتواند نیرویی قابل اتکا و اعتماد محسوب گردد. چنین است که بورژوازی لیسبرال بدنبال نیرویی توده‌ای میگردد تا با توسل به آن در مقابل خرده بورژوازی امکان مانور داشته باشد.

بورژوا لیبرالها، برای اینک عملاً به حمایت دروغین نسبت به دمکرات های انقلابی (با خرده بورژوازی را دیگال) یعنی مجا-هدین خلق پرداخته اند. چه بنی صدر و چه بازرگان در این حمایتها اخیر چه تلویحی و چه علنی بشتیبانی خود را از مسعود رجوی کاندیدای سازمان مجاهدین اعلام کرده اند. آنها سعی میکنند با سیاست نزدیکی به دمکرات های انقلابی که خود درگیر مبارزه با حزب جمهوری اسلامی شده اند، موضع خویش را تقویت نمایند. این امر ابدیه معنای دمکرات بودن این بورژوازی با تمایل به دمکراسی در آن نیست، بلکه نشانه ضعف آن نسبت به خرده بورژوازی سنتی مرفه از لحاظ داشتن پایگاه توده‌ای میباشد. آنها از طریق نزدیکی به مجاهدین، کسب بشتیبانی نیروی توده‌ای آنرا در مقابل خرده بورژوازی دنبال میکنند. آنها اجباراً به این سمت متمایل شده اند طبیعی است که میان دمکراتهای انقلابی و بورژوا لیبرالهای ضد انقلابی تضاد عمیق حکم فرماست که آنرا بسا دگی و با مقایسه بر نامه بورژواها و دمکرات ها میتوان مثله ده نمود. تضاد که مانع از همراهی و همکاری جدی آنهاست.

هما نظر کرد که در هفته گذشته نیز دیدیم، حمله خرده بورژوازی حاکم به این اقدام بورژوازی که با ترس و لرز و در لطف انجام شده بود، شدت گرفت. آیت الله خمینی، روزنامه جمهوری اسلامی و آزادگان، بسه افشا بورژوا لیبرالها و اسلام توطئه های "وزیر سابق بازرگان، نزیه" پرده افشند. آنها علناً حمله خود را با نام و نشان بورژوا لیبرالها مزین کردند. و بورژوا لیبرالها نیز سرعت اطلاعیه حمایت خود از مجاهدین را اصلاح نمودند.

اما کوشش بورژوا لیبرالها برای کسب بشتیبانی با اتکا نیروهای دمکرات انقلابی، نه تنها به کاهش تشنج درون حکومت نمیانجامد بلکه به عکس به سرعت آنرا وسعت میدهد. بنی صدر از اتحاد اسلامی همسایه نیروهای مسلمان سخن میگوید و بدین ترتیب مجاهدین را نیز تا شید میکند. لیکن اتحادی که به بنی صدر از آن سخن میگوید در واقع امر نه تنها ممکن نیست بلکه بهیچ طریق عملی نیز نیست. حمایت تلویحی لیبرالها از دمکرات های

انقلابی با شکاف عمیقی که میان بر نامه های آنها وجود دارد، در صورتی که منجر به دادن امتیازی بجز "حمایت" به دمکرات ها نگردد، تنها و تنها مبارزه درون بلوک سیاسی حاکم را سخت تر میکند، و بن بست سیاسی رژیم حاکم را شد-یدتر میسازد.

بورژوا لیبرالها میخواهند تضاد خود را در بلوک سیاسی تادین صوف خلق گسترده کنند و از این طریق زیر پای خرده بورژوازی مرفه سنتی را خالی نمایند. آنها برای تهاجم و تعرض به مواضع خرده بورژوازی، برای غلبه بر هجیان توده‌ها، برای تقویت خود، به این امر بنیازمندند.

خرده بورژوازی حاکم نیز در آستانه استقرار کامل رژیم قنونی که به معنای نابودی شورای انقلاب، نظارت رئیس جمهور، در اداره کارهای مملکتی، تعیین کابینه و وزیرا میباشد، خود را در معرض تضعیف میبینند. البته با بدگفت که هیچک از دو جناح بلوک سیاسی در حال حاضر، تمایل به راندن آن دیگری از قدرت سیاسی ندارد. (و نمیتوانند هم داشته باشند). اما وقتی مسئله حفظ مواضع بسا تسخیر مواضع جناح مخالف مطرح باشد، آنگاه دیگر راهی جز مقابله باقی نمیماند. آنها وحدت خود را نمیتوانند فدای تضادهاشان کنند و لی تضادهاشان وحدت آن را زیر سوال میکشد و دچار نوسان میکند. هیچ طبقه‌ای، هیچ قشری از یک طبقه، که در حاکمیت سیاسی قرار داشته باشد به سادگی مستحیل در دیگری میگردد و نه به سادگی در شرایطی که جنبش توده‌ای تا این حد وسیع میباشد و بحرانی عمیق گریبان سیستم را گرفته است، در مقابل دیگری عقب نشینی میکند.

بنابراین به معنی کامل کلمه بن بست در هیات حاکمه بوجهود آمده است. آموزش مارکس مربوط به انقلاب در توسعه خود یک ضد انقلاب بهم فشرده تشکیل میدهد. با آموزش لنین در مورد "اجساد شکاف در درون هیئت حاکمه هنگام پیش رفت جنبش انقلابی و در شرایط بحرانی" منطبق گردیده و هیات حاکمه را در برابر کوهی از درگیریهای درونی و بیرونی در قبال جنبش توده‌ای قرار میدهد. مانور بورژوازی در زمینه استفاده از موسیقی در صفحه ۹

این روزها، همه از مبارزه بر علیه امپریالیسم دم میزنند، سنی‌مدر حزب جمهوری اسلامی، البیرال‌های در حکومت و خارج از حکومت، حزب توده، صفا هدی خلق و کمونیست‌ها، شاید اگر تا به‌خاطر هم‌فکران می‌باشند، در این میدان، میداننداری می‌کند. اما آنچه مسلم است، هرکدام از این افراد و احزاب، که افکار و طبقاتی از این ملت را نمایندگی میکنند، از این مبارزه و با اعدای آن، هدف و منظور خاصی خویش را در نیامال میکنند و از موقعیت بدست آمده، که آنرا یک فرصت طلایی بحساب می‌آورند، برای رسیدن به اهداف خویش استفاده میکنند.

منظور بنی صدر، از این مبارزه، رسیدن به امنیست است، فکس امنیت "سرما به" خواب و خوراک را از او ربوده و همه چیز را از این زاویه مینگرد. در این مبارزه خدا میریالیستی، از نظری بنی صدر، با سید "شورا، پیورا" بمالد. ارتش با سازی شود، همه قدرت بدست دولت است و متمرکز شود و مراکز متعدد قدرت از بین برود. خلق قهرمان کردکشتار

نیز اکنون دم از مبارزه خدا میریالیستی میزنند و میگویند: تا مگر در علامه‌ها و نوشته‌های خود با این امر هتدازادیم که شرایط حساس و بحرانی وطن ما چنانست که ما باید با شما می‌توان از بروز تشنج و درگیری‌های داخلی بپرهیز کرد و تلاش کرد تا ما می‌توانیم در صوفی فشرده در برابر توطئه‌ها و تها و زهای خارجی، با همبستگی و شور و آمانه دفاع از حیثیت و شرف و آزادی سرزمین خویش باشیم (۶) "آنها با شعار "همه ما هم" در این نقطه، با "حزب توده" دشمن دیرین خود تلاقی کرده و همه را به وحدت در مبارزه با امپریالیسم دعوت میکنند و نیدر رفتن این دعوت را "خیانت به ملت" قلمداد میکنند. منظور حبیبه ملی از مبارزه خدا میریالیستی اینست که: با "انحمارطلی" مبارزه کند، یعنی او را هم در سرکوب کرده‌ها و خلق کردیمی بدهند، یعنی یکی از آقا بسان را مثلا در "وزارت کار" قرار دهند، تا چون همکار دیگران "داریسوش فروهر" نیروی ویژه ترتیب داده و بهمان کارگران بیفتند. او از آن ترس

# مبارزه ضد امپریالیستی به روایت احزاب بورژوازی

سرکوب شده، بجای خویش بنشینند، گروه‌های انقلابی که بزعم او همه وابسته به امپریالیسم اند، خلق سلاح شوند و سرانجام مسأله گروگانها بنحوی فیصله یابد و با "انقلاب ماضی انقلابی" آن دسته از کشورهایی اروپایی که جان نبدار استقلال از آنقدرتها هستند از برای ایستادن مطمئن شده (۱) "وقرار داده‌های اقتصادی با "جهان دوم" بسته شود و با این ترتیب چرخهای اقتصاد دکتوریکاری بیفتند، زیرا برای اینکه "وضع مردم خوب بشود باید تولیید بالا برود و لای جا در هر تبدیل شرونی در واقع ققرار تقسیم کرده ایم (۲) "ویس از آن، مسائل مشکلات کشور نه با زور و زورمداری "بلکه با "بحث و تفحص" حل و فصل شود.

منظور حزب جمهوری اسلامی، از مبارزه خدا میریالیستی اینست که: "جنود شیطان" سرکوب شده و حاکمیت "حزب الله" برقرار شود، هر چه بیشتر مواضع قدرت را در دست آن خویش متعزز کنند، کردستان سرکوب میشود، احزاب و گروه‌ها که "بنون پنجم امپریالیسم اند (۳) "غیر قانونی شوند، جلوی هرگونه نشر افکار و اندیشه‌ها گرفته شود زیرا "اگر نگاه‌ها به تعداد دروزن ما و مطالب آنها از ابتدا ابتدای انقلاب تا کنون بیندازیم خواهیم دانست چه بیلاهای از طریق همین روزنامه‌ها و بزرگ کردن خبرهای آنچنان نویسه مستحکم همان آزادی تعریف شده گل و گشاد بر سر انقلاب آمده است (۴) "و بنا بر این در این مبارزه خدا میریالیستی "در سطح کشور، مسئولین مربوطه در دولت مرکزی به هیچوجه نبا بدجا زده انتشار روزنامه، مجله و هفته نامه‌ای را که قصد خالیسی کردن دل مردم را از انقلاب داشته باشد، تا کی باید اهدا آن بود که کوچکترین اشتباهات و طبیعی ترین اقدامات، از طریق تیترهای بزرگ به چشم دشمن کشیده شود؟ (۵) "حزب جمهوری اسلامی میخواهد بجای هر شکاری، "حزب فقط حزب الله" در سرانگشور طنین انداخته و زمینه را برای "فراگیر شدن این حزب فراهم کند، و در این میان میخواهد همه شوراها و سندیکاها و مراکز قدرت کارگری، زیر سلطه "حزب" قرار گیرد و آنگاه توسط مجلس شورا که امیدوار است، در این بین کاملاً سر نفوذش بساید، با رد و بدل کردن امتیازاتی، مسأله گروگانها را نیز فیصله داده و در نقطه‌ای با هدفیایی که بنی صدر در مقابل خویش دارد، با روشی دیگر، تلافی کند.

حزب توده، از مبارزه خدا میریالیستی منظور دیگری دارد، او میخواهد به هر وسیله‌ای که شده، از خواستن و تمنای گرفته، تا در یوزگی آستان هیأت حاکمه حکومت را بسمت "ملوک شرق" و با بزعم او، وارد و گساره سوسیالیسم سوق دهد و به این ترتیب، تحت رهبری "حزب الله" هم‌کسبه شده باشد، او به "سوسیالیسم" مورد نظرش برسد زیرا او به "انترناسیونالیسم پروولتری" معتقد است و مهم اینست که این کشور در خدمت آن "ارد و گاه" قرار گیرد.

و اما جنبه ملی "و سایر بورژوا البیرال‌های دارای مقامی مقام

دارد که ما "تا واردی‌های انحصار طلبان" با شیراز، امورا هم پاشیده و فاجعه بهار آمد (یعنی کارگران و زحمتکشان قدرت را در دست بگیرند) و با اینکه بر اثر هرج و مرج و بی‌وقوع بیرونی بگ گودها، کشت و کشتاری شده و مجدداً از زمین ما نندرویم گذشته موجود است، که هر چند بسیار ربهتر از حالت اول است، اما چندان هم سابق "البیرال" ها را تا این نمیکنند.

همانطور که دیده میشود، در نما بيات و آرزوهای خدا انقلاب، فمسل مشترک آشکاری بیچشم میخورد که در واقع زمینه عینی حبیبه متحسد با صلاح خدا میریالیستی آنها را تشکیل میدهد. در نوشته‌های همه آنها با اشکال متفاویت، بنبروهای انقلابی کودکان بنا به حمله گرفته شده و عامل آمریکا نا میده شده اند، گروه‌های چپ با بقول آنها "چپ نمسا" در همه جای ایران، با دنیا رواترین تهمت‌ها و وقیحا نه‌ترین فحاشی‌ها قرار میگیرند. در گفته‌ها و نوشته‌های همه آنها، مرز انقلاب وضد انقلاب "عوضی" نشان داده شده و در هم می‌ریزند.

در گفته‌ها و نوشته‌های همه آنها، دعوت بسازش طبقاتی "و همه با هم" به درشتی هر چه تا مترجم میخورد.

در این میان، هیأت حاکمه که فرصتی طلایی بدست آورده است به هیچ قیمت نمیخواهد آن را از دست بدهد، او به کارگران و سرسازان و همه انقلابیون میگوید:

کارگساران و زحمتکشان و سرسازان انقلابی مگر نمی‌بینید، که "ه دولت و ملتی ما نندازان با آمریکا نمیچنگد (۷) اکنون موقع طرح درخواست‌های فرعی نیست، ما با شیطان بزرگ در افتاده ایم و همه با هم، با بد در خط رهبری، با او مبارزه کنیم و در این راه باید توجسه داشته باشیم که: شما ای سرسازان، در عهد او ان و پوسنل انقلابی، سعی نکنید ارتش اسلامی را تضعیف کنید، گوش به تا همه‌ها ندهید! چه امنیتی دارد که چنداً فسو "امیر" "توبه کرده" همه قدرت را قبضه کرده اند شما به حرف‌های گروه‌های چپ شما که آمریکا بی هستند گسوش ندهید. ما داریم با آمریکا مبارزه میکنیم چرا دارید ارتش آمریکا بی را تضعیف میکنید.

درست است که همین فرما ندهان بودند که متوجه "نقطه‌های کور"؟ " را دارند نشدند و برای مقابله با امپریالیسم، هلنی کوبترهای جا مسل استند و رانا بودند، ولی این معالفا را خودمان دنبال میکنیم. مگر تمیذا پیدا از طرف شورای انقلاب یک هیأت به نقره، متشکل از چمران؟! و رفسنجانی و خاشنه‌ای تشکیل داده ایم، امروز تضعیف ارتش، تضعیف لشکر اسلام" است!

اما شما دهقانان! مگر تمیذا نید که ما داریم با امپریالیسم آمریکا مبارزه میکنیم و تحت معالفا اقتصاد میستیم؟ حال زمین میخواد هیجه نسید؟ بگذارید ما مبارزه خدا میریالیستی ما را بکنیم، فکر نکنید که این فتودال‌ها و آریسان هستند که بغا طری بیرون راندن نمسا، از زمینهای "غمی"؟ "خرمن‌ها را آتش میزنند. خسر گول این حرفها را



بقدری بیکیارانه عمل کرد که آمریکا هزیمه، این درگیری ها، جسود پیشقدم شد. چه در قطع صدور نفت، چه در بلوکه کردن ارز و چه در قطع رابطه سیاسی!

کارگران و زحمتکشان چگونه اختیار میارند و خدا مهربان نیستی را بدست هیات حاکمه ای بسیار تند که ۱۵ ماه است که در د قرار دادهای دوجانبه و چند جانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی را با ما امیرالایم آمریکا و اروپا مطالعه میکنند و هنوز در ای آنها را افشا نکرده است؟

نیروهای مبارز و انقلابی چگونه میتوانند قریب هیات حاکمه ای را بخورند که در طول ۱۵ ماه پس از انقلاب، حاضر شده است شبکه های جاسوسی سیا و ساواک را افشا کند ما برای امثال "رجوی" ها افشاکری ترتیب میدهد؟! این چه مبارزه ضد امپریالیستی است که مسی الامان لش پیوندنا مبارک با زاپین و فرانسه و آلمان میباید.

کمونست ها و نیروهای انقلابی چگونه با درجه های گذارند که در انتهایش نشئون های بزرگ ورنکی "وابستگی به امیرالایم" و در بهتر بین حالتش (از نظر هیات حاکمه) وابستگی به امیرالایم زاپین و اروپا مشاهده میشود.

اگر کسانی بخوانند، بعنوان مبارزه ضد امپریالیستی، طبقه کارگر را به زنجیر کنند، هر چند که تضادهای همه امپریالیسم داشته باشند در عمل، در جهت منافع امپریالیسم گام برداشته اند و این کاری است که هیات حاکمه در این ۱۵ ماه انجام داده است.

چه کسانی ۵۰۰ میلیون تومان به سرمایه داران برای راه اندازی کارخانجات و امدادند و آنها نیز بیول را برداشته و فرار کردند؟ هیات حاکمه! چه کسانی با تمام قوا، با نوراها، که در اساس هیات حاکمه را به قدرت رسانده بودند مخالفت کردند و نیروی ویژه ما خند و بچکان کارگران افشاندند. کارگران مبارز را به زندان افکندند. بی از ۱۵ ماه قانون کار "ظاغوتی" را بی تغییر لازم الاجرا دانستند و فتواها در تحریم اعتصاب و تحمیل دادند. و حق اعتصاب را که از خواست های اولیه مبارزه کارگران با رژیم سابق بوده از قانون اناسی حذف کردند؟ هیات حاکمه! چه کسانی اجازه ندادند خلق خود حاکم بر سر نوشت خویش شود. قانون اناسی دست پخت "خبرگان" را مهیا کردند. و در هر جا که ششسانی از

حاکمیت خلق بود با آن بمبارزه برخاستند، انقلابیون را زندانی و اعدام کردند و با اکیها را غرق و آزاد!؟ هیات حاکمه!

چه کسانی دسته های ارادل و اوپاش و پاره ای جوانان فریب خورده را بسیج کردند و به جان نیروهای انقلابی انداختند، صدها نفر را با چاقو فزوده و به ورنها و دخترها تها و زگرده و آنها را در رودگا رون غرق کردند؟

چه کسانی مقدمات جنگهای ملی و جهاد دبا "گفار" را صیح نسا شام، یوسایل و ابزار گوناگون تبلیغاتی شان "موعظه کردند و هم اکنون نیز مبارزه با امپریالیسم را بنام "مبارزه با گفار" (A) نام گذاری میکنند.

چه کسانی برای مبارزه با خلق کرده کردستان لشکر کشی کرده و ماها، بنتام هیات حسن نیت، مقدمات جنگ را فراهم کرده و صدها تن از فرزندان دلیر خلق کرد را به خاک و خون افکندند و با ما ستوم هسا و هللی کوپترهای آمریکا بی، شهرها را گلوله باران کردند؟

چه کسانی از آگاه شدن خلق و حجت داشته و با روشها و متدهای گوناگون جلوشرا فکا روعفا پدرا گرفته و در شهرها "جشن کتاب سوزان" برپا انداختند، به چا پخانه ها هجوم آوردند، روزنامه ها را تخریب کردند و اطلاعیه ها و هندارها خطاب به دست اندکارهای بشریات صادر کردند و دستا وردهای قیام را بعنوان "عطیه" خویش قلمداد کرده هر وقت بخوانند میتوانند پندیس بگیرند؟

آری، ما نمیدانیم که این هیات حاکمه، با امپریالیسم تضادهای دارا مادر همان حال، و دوچندان بیش از آن، اعتقاد داریم که این ها، بهمین زدوی با امپریالیسم به نواق میرسند، زیرا جاده ای که آنها در آن گام گذاشته اند (و آگاهانه هم گام میگذارند) انتهای جزیبوستگی با امپریالیسم ندارد. مبارزه ضد امپریالیستی آنها، در نهایت به زنجیر کشیدن طبقه کارگر منتهی خواهد شد. طبقه کارگر قریب این جبهه را نخواهد خورد.

نخورد! این کمونست ها و خلقی ها؟! هستند که برای کمک به امپریالیسم آمریکا و برای اینکه ما همچنان گندم از خارج وارد کنیم، خرمن های شمارا نابود میکنند. هر کس که گفت "نورا های دهقانسی تشکیل دهید" "ایدا نید که ما مل آمریکا است! هر کس که گفت زمین بسرای برزگریدانید" "چپ آمریکا بی" است! هر کس که گفت زمینهای فتودا لها و ربا بان بزرگ را مصادره کرده و تحت اداره نوراها بکنند ببردازید بیدانید که از "جنود شیطان" است.

و به کارگران میگویند:

شما ای کارگران! ای نوردیدگان حکومت جمهوری اسلامی! ای کسانی که طلب این جمهوری برای شما میطید، با دنان سرود که "تصاد عمد" ما با امپریالیسم است "مبادا کاری کنید که ما جمع ۲۸ مرداد تکرار شود! مبادا کاری کنید که ما جمع شیلی در اینجا تکرار شود. کارگر و سرما بیدار، حاجی بازاری و کشا و زرتندارد، همه! مست اسلامی "هتیم و برادریم. ما خودمان به سرما بیداران حاجی باز از زی ها خواهیم گفت که مراعات حال همه، "مستغفین" را بکنند. فعلا وقت این حرفها نیست، کار و تولید کنید تا ما مبارزه ضد امپریالیستی کنیم.

خواننده توجه دارد که قصد ما از این نوشته طنز بردازی نیست، این جملات موبوءا زده ان افراد و عناصروا رگانهای هیات حاکمه خارج میشود. همه، روزنامه ها و گفتارهای رادیویی و سخنرانیهای مرسوم به هیات حاکمه، این حرفها را به اشکال مختلف "قرقره" میکنند.

ما بیبیم و اقیعت امر چیست؟ بیبیم چه کسانی در جهت منافع امپریالیسم قدم بر میدارند و چه کسانی منافع امپریالیسم جها نخوار را تا مین میکنند؟ هیات حاکمه یا کمونست ها؟ هیات حاکمه یا کارگران و زحمتکشان؟

کارگران و زحمتکشان با اعتماد با و نظا هرات خویش، با به های رژیم را لرزاندند و آنگاه که رهبران جنبش فریا دمیزدند "ما هنوز حکم جها نداده ایم" با فریاد "رهبران ما را مسلح کنید، رهبران ما را مسلح کنید" و سپس با حمله مسلحانه، با دکانهای رژیم را در هم ریختند و در حالی که گوش میکردند این موج را به همه، ارگانها و نها دها ی رژیم شهادتیهایی روح دهنده "رهبران" این اقدام را "بفتح آمریکا" و هتسی "توطئه آمریکا" میدادند. آنها سپس حمله به "جاسوخانه آمریکا" را کارگروهها و دستجات ما اجرا جووا مل امپریالیسم "قلمداد" کرده و ارگانهای را که از دل قیام بیرون آمده بودند، به پاسداری "جاسوخانه آمریکا" فرستادند.

تا کید هیات حاکمه، بر کار و تولید، چیر جیدی نیست که ترا بیبط جنگ با امپریالیسم آمریکا و با رژیم فاشیستی بغداد دبا و تحمیل کرده باشد آنها از همان روز اول، فرمان کاروبا زگشت همه چیز را بحالت عادی دادند و به پشتوانه آنها دها و دها "فتوا" صادر کردند. زیرا به زعم ایشان، دوران خرابی بسر آمده و باید "سازندگی" کرد. اما سازندگی نه بر ویرانه های نظام سرمایه داری وابسته بلکه در جهت ترمیم خرابیها! اگر بحران اقتصادی و اجتماعی در دوران رژیم شاه باعث انقلاب شد، آنها میخواهند قیام را تنها به یک تغییر حاکمیت سیاسی محدود کنند. از همان روز، هر کارخانه ای که اعتصاب کرد، هر کارگری که خواهان نابودی رژیم سرمایه داری وابسته و خلق بیدار سرمایه های خارجی و بدست گرفتن امور کارخانه توسط نوراها شد، بسا مارک خدا انقلاب مورد حمله قرار گرفت. آیا نیروی ویژه را برای مبارزه با امپریالیسم تدارک دیده بودند؟ مگر غیر از این است که همان "امیرالایم" "جاسوس آمریکا بی" مورد اعتماد هیات حاکمه که "کسی پاک تزارا را بیدانکرده" بودند، با رها و بارها، از تولید و کارگری ترمیم همان نظام محبت کرده بود و با کمال وقاحت کارگران بیکار را حقوق بگیر آمریکا! قلمداد کرده بود؟

مبارزه ضد امپریالیستی در شرا رو حرف نیست... مبارزه ضد امپریالیستی الطوب و قوا عدی دارد. رهبری معینی میخواهد و وحدت طبقات میباید. کارگران و زحمتکشان چگونه اختیار مبارزه ضد امپریالیستی را به هیات حاکمه ای بسیار تند که در این مبارزه

بغیه از صفحه ۱

هيات حاکمه و بطریق اولی ارگان های سرکوبش بعرا مونی سپردند . روح نوسان کننده و مترنم آننها در سرا بروا فمیت مبارزه طبعا تیان جان سردرگم نده است که در گمان ارجاع (بقول خودمجا هدین) را با ارگان انقلاب تعویص میکنند و یا سداران را با یک سانیسه "التماس آمیز نظهری می نمایند . بیانیسه " تحویل میلیشیا مجا هدین خلق به پاسداران " بر ای میا رزه صد آمریکا شی و عدا میریا لیستی " را کی از آنست که در شرایط موجود دشمن اصلی ما میریا لیسم است و در نتیجه با بد با تمام نیروها و عدا میریا لیست علیه آن متحد گردید . این حرف تا آنجا که دشمنی میریا لیسم آمریکا با خلق ایران را منعکس میکنند ، صحیح است . ولی با یگانه د اخلسی میریا لیسم و آنچه را که خلق با بد تا بود کنند تا از آن کردد یعنی سیستم سرما به داری وابسته را نادیده میگیرد . و بر روی آن بنا به می اندازد و نیروی اصلی را که در دستا یو . . . . . را با خاک و خون می کند . خلق ترکمن و بلوچ را قتل و عام میکنند ، کارگران و زحمتکشان را سرکوب می کند ، از چشم توده ها می پوشاند . با این وجود با بدید و واقعا چه نیروها بی می توانند در مبارزه علیه میریا لیسم شرکت کنند و چگونه ؟ بیانیسه " مجا هدین در مورد تحویل میلیشیا ی انقلابی به پاسداران در این مورد مهرسگین سکوت یک دمگرات متزلزل را بر لب میزند .

مجا هدین خلق که تا امروز ، در توهم نسبت به ما هیت حکومت بصر می پرند و در اعلامیه خود پیرا مون هستند و نسبت به جمله به دانتکا ها ، بسی صدر را مخالف جمله به دانتکا ها فلما دم میکنند و از او می خواهند که خلوا این کارها را بکشد و اجناس مسئولیت کند ، حالانکه آن نوه هم خود را به سببها سداران نیز گسترش میدهند ، روح متنانس بیانیسه آن چنان برجسته است که تنها با نقل قول یک عبارت کونا ه آن میتوان همه چیز را نشان داد . بیانیسه یی از توضیح اوضاع و اعلام اینکه میلیشیا را در اختیار پاسداران قرار میدهد ، میگوید که استکار برای مبارزه با میریا لیسم امریکاست و :

# میلیشیا ی انقلابی ...

"بدینها است اعضا ما در هیچ درگیری داخلی دخالت ننموده و . . . . ."

چرا مجا هدین چنین سخن میگویند؟ اگر پاسداران صلاحیت آنرا دارند که میلیشیا ی انقلابی مجا هدین را در مبارزه علیه میریا لیسم متجاوز آمریکا فرما ندهی کنند ، چرا ما زمان مجا هدین خلق اینگونه دوگانه و با دو روح متناقض به پاسداران بر خورد میکنند؟ چرا ابتدا پاسداران را از کل هیات حاکمه جدا می نمایند و آنگاه مبارزه عدا میریا لیستی با سداران را از مبارزه داخلی آنها علیه نیروهای انقلابی و عدا میریا لیست متمایز میکنند؟ چرا ما زمان (م.خ) گمان میکنند علیه میریا لیسم با پاسداران نباید متحد گردید؟

بیانیم ابتدا نظری به مفهوم عبارت ساده "درگیری داخلی" بیفکنیم . "درگیری داخلی" دو حالت را در بر میگیرد . وسیع و همه جانبه ای است که در همه جای ایران میان کارگران ، دهقانان و زحمتکشان انقلابی و انقلابیون از یک طرف و پاسداران ارتش و پابند های مزدور و سیاه هیات حاکمه از طرف دیگر یعنی میان خلق و هیات حاکمه جریان دارد .

و قانع ۴ ماهه اخیر بیشتر از هر وقت دیگری ما هیات پاسداران را در حراست و خدمت به هیات حاکمه و حفظ سیستم سرما به داری وابسته نشان داده است . تقریبا در اغلب موارد و تا بد در همه برهه ها ی میان نیروهای انقلابی و هیات حاکمه . پاسداران نقش فعالی را بر عهده میگیرند و گوناگون آبا مواردی مثل ترکمن صحرا ، که در آن پاسداران به وحشیانه ترین شکل ممکن جنایات خود را علیه خلق انقلابی ترکمن عملی ساختند ، کوچک و نا چیزند؟ آیا کارگران سیکار اندیمتک و درود توسط نیروی بجز پاسداران به کولسه بسته شدند؟

یکسال و چند ماه از جنگ عادلانه طبق کرد جهت کسب حقوق ساده اولیه خود با هیات حاکمه میگذرد . چه کسی بجز پاسداران در این جنگها علاوه بر

ارتش جمهوری اسلامی در برابر خلق کرد بوده است و خون فرزندان دلیر خلق کرد ، زنان ، کودکان و حتی پیر مردان را در قفسه لاناها ، قارصاها ، سقزها و سنجها . . . . . به خاک ریخته است؟ مگر در حملات اخیر سر فالا نژها و نیروهای سازمان داده شده ارتجاع و اعضا " حزب الله " پاسداران نیروی حمایتی فالا نژها و عملا "نیروی فعال در کشتار دانشجویان با ژت های آلمانی خود نبودند؟ و سرانجام . . . . . اکنون در کردستان با بیای "پاداران " - ارتشی ، مگر "پاداران" پاسدار نیستند که انبارهای بی پایان گلوله و خمپاره خود را زیر چتر حمایت ملی کوپترها و فالا نژها بر روی خلق قهرمان کرد فرو می ریزند؟ هر انبان عاقلی که یک روز بنا به ما (فقط یک شما را ز مثلا" اطلاعات را) خوانده باشد ، به این امر پی خواهد برد .

اینها "درگیری های داخلی هستند! ولی بیانیسه بیشتر مسئله را بشکافیم . معنی و مفهوم این درگیریها داخلی چیست؟ وقتی در بسیاری نواحی کارگران و زحمتکشان ایران در برابر حکومت قرار میگیرند ، با آن می جنگند و غویشان سنگرشها ی خیابانها را در دست مثل زمان شاه خاشن ، منتهی با ایما دو سیمتکگلگون میکنند ، چه چیزی میتوانند مگر که آنها باند؟ آنان که به خاطر شایسته یی هوشین به مرگ و جانبا زنی می میدهند . پس آنها بر علیه چه چیزی می جنگند؟ این "درگیری های داخلی" که مجا هدین در آن نمی خواهند دخالت کنند (عنی لظا هر نفع هیچکدام از طرفین) برای چه وجود آمده اند؟ کارگران اساسا پس از قیام بهمن ماه در همان روابط سابقا سرما به داران و دولت قرار دارند و سلطه سرما به بر زندگی آنان ایفاء گردیده ، تورم و گرانی سرما آورده یی - کاری مبتلابه سیستم موجود ، آنها را به زندگی منتقاوری دچار کرده است . چرا که آکا هی کارگران و زحمتکشان ، اعم از غل یا سیکار

در حدی بوده است که علل این بحران را در یافته اند و با تحمل آنان به پایان رسیده است به مبارزه بر علیه سیستم زده اند . آنها در جستجوی راه حل انقلابی برای مشکل خود هستند . و این راه حل تا بودی سیستم سرما به داری وابسته به میریا لیسم . و قطع کامل نفوذ میریا لیسم در ایران میباشد . کارگران علیه سرما به داری بودند دولت سرما به داری بودند . علیه زمینداران و مالکین دست به مبارزه و حتی مبارزه قهرآمیز زده اند . کشتار خلق کرد و عدم پاسخگویی به خواستها ی آنان ، تنها و تنها در چار چوب کوشش هیات حاکمه در حفظ سیستم موجود قابل توضیح است .

زیرا هر امتیازی به یک خلق و هر زنجیری که پا ره شود ، سیستم سرما به داری وابسته به میریا لیسم را به مخاطر می افکند . و ناگزیر توده های انقلابی هر جا که دست به مبارزه زده اند با وجود عینیت و نظام هیات حاکمه ای روبرو گردیده اند که کمربند حفظ سیستم موجود بسته است . در همه مواردی که گفتیم خط اصلی مبارزه توده ها بر علیه سیستم سرما به داری وابسته به میریا لیسم و خود امیر با لیسم و تا روتقا با یی میباشد . همین توده های انقلابی هستند که بر علیه میریا لیسم با یی جان خواهند جنگید . و همین توده های انقلابی هستند که توسط هیات حاکمه سرکوب میشوند ، این مرزبانان می دهد که آزادی حقیقی توده ها ، نه تنها در دفع میریا لیسم ، نه تنها در خاک مالیدن پوزه متجاوزان - امیریا لیسم آمریکا و هرا میریا لیسم دیگری است بلکه در تا بودی سیستم سرما به داری وابسته به میریا لیسم میباشد . بدون تا بودی سیستم سرما به داری وابسته به میریا لیسم خلق آزاد نمیشود . از این جهت "درگیری داخلی" درگیری میان خلق و هیات حاکمه ، میان انقلاب و ضد انقلاب است . چنین هیات حاکمه ای ، که همت خود را بر حفظ سرما به داری وابسته به میریا لیسم اتوار کرده است همچنان خلق را زیر فشار و در بند نگاه میدارد . از ارکانهای خود اعم از ارتش ما عدا و پیرداحته دست امیریا لیسم آمریکا ، پاسداران و مزدوران غیر رسمی برای جلوگیری از توسعه انقلاب بهره می برد . مبارزه

## سرکوب نیروهای انقلابی خدمت به امپریالیسم است!



نوده‌ها برای نابودی سیستم موجود و مبارزه، هیأت حاکمه، پاسداران ارتش آن برای حفظ سیستم موجود؛ این است معنی "درگیری داخلی"!

وام.ح. که می‌بیند در این "درگیریها" پاسداران در موضع سرکوبگر و کشتار کننده حلقه‌ها و آل‌اعمال فشر صد نوده‌ای هستند، تا کزیر می‌سود که بگوید ما در درگیریهای داخلی شرکت نمی‌کنیم. زیرا همکاری مجاهدین با پاسداران در درگیری های داخلی خدمت مستقیم به ضد انقلاب و نیروهای سرکوبگر خلق محسوب می‌شود. مجاهدین خلق بین انقلاب و ضد انقلاب کج شده‌اند. با وجود اینکه قتل عام قارنا ها و قتل لائان ها و کشتار همه نیروهای انقلابی زوا ز جمله خود مجاهدین را (بعینسه در می‌بند) اما تمام توجه خود را معطوف به امپریالیسم آمریکا میکنند و نقش هیأت حاکمه را در خفه کردن انقلاب، نقش آنرا در حفظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، و نقش این سیستم را در حفظ سطح امپریالیسم نمی‌بینند. آنها به صرف وجود اختلافی جزئی میان هیأت حاکمه و امپریالیسم آمریکا، نقش آن را در حفظ سیستم سرمایه داری وابسته به فراموشی سپرده و ما هیبت صد انقلابی آنرا از چشم نهاده‌ها می‌پوشانند. آنها گمان می‌کنند که واقعا میتوان سیستم ظالمانه و ضد خلقی کنونی را حفظ کرد و به همین حال با امپریالیسم تعادلی عمیق داشت. با بدبختی کید بگویم که مبارزه با امپریالیسم از مبارزه برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته جدا نیست و این درگیریهای داخلی انعکاس هر دو مبارزه است. اما مجاهدین خلق ترجیح میدهند که نگویند چرا در این درگیریها شرکت نمی‌کنند و ما هیأت امپریالیستی را چیست گمانا بر این می‌بینیم که مجاهدین، در حالیکه با انقلاب همسره هیأت حاکمه نیز می‌نگرند. آنها با افکار توپیک خود پیرا موانع انقلاب و مبارزه ضد امپریالیسم را کزیر می‌آورند. نتیجه نیز می‌رسد. خورده بورژوازی دمکرات، با چنان خود همه حرکات ضد انقلابی پاسداران را می‌بندد (و در سر راه خودخواهانه) ارشی خلقی می‌سود که بر اساس شوراها برآورد (ولی چون تزلزل دروسی خود نمی‌سازد پاسخ دهد. در کردار همکاری با آن می‌غلظد.

میلیشیا ی انقلابی مجاهدین که علی‌الفا عده با بدیدک ستون ارتش انقلابی نوده‌ای به حساب آید، به یک نیروی جنبی و تحت فرماندهی پاسداران تقلیل می‌یابد. تزلزل دمکراتهای انقلابی در برخورد با هیأت حاکمه، چنین نمودار می‌شود. ولی اگر حتی استدلال ما برای این دمکراتهای انقلابی که یکروز مصرا نه بر روی منافع خلق پیای می‌شمارد و یکروز به ورطه سازش می‌غلظند، قانع کننده نباشد. استدلال سبیه پاسداران انقلاب اسلامی باید برای آنها کافی باشد (تا به هوش آیند). ارتجاع به این سازش راضی نمی‌شود. هیأت حاکمه که اصلی مبارزه ضد امپریالیسمی توده‌هاست مجاهدین را به ندیدترین لحن ممکنه پاسخ میدهد. و پیشنها در آنها را عملاً رد میکند. مگر آنکه "در درگیری های داخلی.... هم همراه پاسداران شرکت کنند. مگر آنکه بپذیرند پاسداران نیروی انقلابی هستند (هم در داخل هم در خارج). آنها که به تزلزل مجاهدین پی برده اند با اطلاعیه خود میخوابند و کار را به تزلزل رای بکسره کنند. اطلاعیه سبیه پاسداران در تاریخ سیزدهم اردیبهشت در پاسخ به پیشنها مجاهدین میگوید:

سبیه پاسداران انقلاب اسلامی که در گذشته از دیدگاه این گروه بازوی نظامی ارتجاع بوده است! در پیشگاه ما مواظبت مسلمان ایرانیان مفتخر است که ملاحظیت انقلابی خویش را در عملگردهای مکتبسی برادران پاسدار بدست آورده است....

با مذا ۱۳۳۰ اردیبهشت ص ۹

اولین بهره برداری سبیه پاسداران از پیشنها دخیزخواهان مجاهدین: می‌بینید ای مردم، ما انقلابی هستیم! و حال آنکه مجاهدین که قبلاً به ما نهمنتهائی زده‌اند، ما را نه تنها انقلابی می‌دانند بلکه عملاً پیشنها همکار ریو رهبری نیروی نظامی ما را زبانه ما میدهند! آنها ما را تظهنی سر میکنند. ما (سبیه) به مجاهدین یاد آوری می‌کنند که چرا ما هیبت آنها را فراموش کرده‌اند؟ مگر میشود ما هم با روی نظامی ارتجاع با هم متحد مجاهدین؟

پاسداران که نقش خود را در سرکوب داخلی میدادند از اینها موپسرد و پوچی مجاهدین در عبارات "درگیری های داخلی" نهایت بهره برداری کرده و با صراحت نظر خود را بر آن سوار کرده‌اند. آنها که پی برده‌اند

مجاهدین چرا تا اعلام ما هیبت مبارزات توده‌ها را از خود سلب کرده‌اند، و در شرایط حاضر آنرا جدا از ما می‌بندد. جدا از منافع و آزادی حقیقی خلق آری ما می‌کنند، انواع تهمنها را به نیروهای انقلابی و خلقهای مبارز ایران می‌بندند. سبیه پاسداران دشمنی خود را با انقلاب صراحتاً اعلام می‌کند. مبارزات خلق کرد، ترکمن و.... را در خدمت امپریالیسم می‌بندد. "درگیری داخلی" را جزئی از درگیری با امپریالیسم و ضد انقلاب معرفی می‌کند و سرتا پا خود را در اطلاعیه مجاهدین غسل می‌دهد. مجاهدین خلق، پیشنها همکاری با ضد انقلاب را میدهند. سبیه پاسداران قاطعیت ضد انقلابی، به خرج میدهند. اما مجاهدین تزلزل سازگارانه خود را بوضوح بنمایش می‌گذارند. اطلاعیه پاسداران می‌گرد و جلومیا یید، اطلاعیه مجاهدین ناله سر می‌دهد و عقب نشینی میکند. بعینسه سبیه پاسداران قادر خوب از نقطه نظر خود "درگیری داخلی" را تفسیر میکنند و توضیح میدهند:

"با زمان مجاهدین خلق که کوشی از اغتشاشات عوامل مزدور امریکا در کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا و دیگر نقاط و شهرهای ایران هیچگونه اطلاعیه صادر و فداکاری و جانپنازی برادران پاسداران را در گوشه و کنار ایران در دسترس دشمنان انقلاب اسلامی فراموش میکنند و در اطلاعیه خود می‌گویند: "بدبختی است اعفاء ما در هیچ درگیری داخلی دولت ننموده و...." و تذکرا ما را بعد از تاج و زار آمریکا نادیده می‌گیرند که فرمودند: من اخیراً با بدتذکره هم که قضایای کردستان که گروههای چپا امریکا بی و مخالف با اسلام و آشوبگر برحاسته اندوقضایای دانگهاها که گروههای چپا امریکا شیدران مکانهای مقدس دست به آشوب زدند و آشوبها دولت غیرقانونی عراق در مرزهای ایران با حمله کارشود و حالت نظامی در ایران رابطه ملموس دارد...."

با مذا ۱۳۳۰ اردیبهشت ص ۹

از نظر پاسداران کسانیکه در کردستان، ترکمن صحرا و هر جای دیگر به خاطر حقوق اساسی خود مبارزه می‌کنند، کارگران، دهقانان و زحمت گران مبارز شهر، همه انقلابیون عوامل امریکا هستند! از نظر پاسداران مجاهدین بیپوده می‌گویند امریکا فقط در تحت ورتظامی خود

واقعت دارد: مجاهدین باید در این مورد نیز با ما (یعنی پاسداران) باشند و تا بیدکنند که این مبارزات پاسداران هم علیه امریکا است و گرنه در خط اسلام و انقلاب اسلامی نیستند. میلیشیا مجاهدین نمیتوانند با پاسداران علیه امپریالیسم بجنگد و از درگیری داخلی معذور باشد زیرا از نظر پاسداران درگیری داخلی همان درگیری با امپریالیسم و ایادی آنست که خلق ایران باشد. آیا با هم مجاهدین حرفی برای نزدن خواهند داشت؟ پاسداران در واقع پیشنها هم مجاهدین را رد میکنند. هیأت حاکمه مجاهدین را سربراه مطوع و در خدمت مستقیم در "داخل" میخواند، و مجاهدین که در این مورد تردیده خود را داده‌اند، شرمکین و خجل بر سر دروهای نزدیکی به ضد انقلاب و با فشردن صفا انقلاب ایستاده‌اند. چنین است که پاسداران حتی از پیشنها مجاهدین تعجب هم کرده‌اند زیرا با ورنمی‌کنند نیروی انقلابی آنرا تظهنی نماید. و به این خاطر در اطلاعیه خود می‌گویند: "علی‌رغم تمام تهمنها و افتراها شئی که زمان مجاهدین خلق از آغاز تشکیل سبیه پاسداران به اینرگان انقلابی که بفرموده رهبری مسام خمینی تکلیف گرفته بودند است در رسانه‌ها و گروهی منا هده نمودیم که مجاهدین خلق به اصطلاح میلیشیا ی خود را در رابطه با تاج و زار امریکا در اغتیار با پاسداران انقلاب اسلامی قرار داده است!"

علی‌رغم اینکه پاسداران بر علیه خلق حرکت میکنند، مجاهدین نیروی خود را در اختیار آنها قرار میدهند. واقعا "برای ارتجاعی که تعجب هم دارد!"

مجاهدین بدون توجه به ما هیبت طقاتی ارتش و پاسداران، بدون توجه به این که چه کسانیا این نیروها را رهبری می‌کنند و در چه جهت از آن استفاده میکنند بطور مجرد و در عوامل تمخیل نیروی نظامی خود را در اختیار آن قرار میدهند. در حقیقت اساسی ترین مسئله در مورد این نیروهای نظامی دولت را که همانا حفاظت و نگاهداری سیستم موجود و خدمت به هیأت حاکمه است از چشم می‌اندازند. گمان میکنند بر علیه امپریالیسم میتوان با پاسداران متحد و فکر نمی‌کنند که این پاسداران توسط دولتی رهبری میشوند که خود به مناسبات و سازش با امپریالیسم در داده است که





# اطلاعیه وحدت

در تلاشهایی که مدت‌هاست برای وحدت در جنبش کمونیستی از سوی نیروهای مختلف درون آن دنبال میگردد، تحلیل‌ها و طرح‌هایی مختلفی ارائه داده شده و میشود. کنفرانس وحدت که بلافاصله بعد از تمام شدن ۷۷ تنگین شد در طول یکسال فعالیت خود کارهای بررسی این تحلیلها و طرحها بود. اما آنچه در طول کنفرانس بندریسج و در پایان کار آن بوضوح معلوم گشت وجود گرایش‌های مختلف ایدئولوژیک و تحلیلیهای مختلف شوریک در برخورد به مسائل مختلف مبارزه طبقاتی بود که از فسرارز طرحهای مختلف جلوه میکرد. مرز بندی‌های درون کنفرانس ابتدا بر اساس طرفداری یا مخالفت با این بیان "طرح وحدت" موجود آمده بود. سیاست‌های خود را به مرز بندی‌های ایدئولوژیک و شوریک می‌دید که طرح وحدت در درجه اول در محدوده آن گروه‌هایی که در یک حد واحد قرار می‌گرفتند جایگاه

واقعی خود را پیدا کند. این دستاورد کنفرانس برای نیامی گروه‌های شرکت کننده در آن اهمیتی یکسان نداشت. ضرورت شرکت هر چه فعلی و منترکز تر بود در مبارزات طبقاتی پرولتاریا و جنبش انقلابی توده‌های مردم تأثیرات متفاوتی در تشخیص راه‌حل مسئله وحدت می‌گذارد. برای عده‌ای این ضرورت، بزرگترین ادغام گروه‌ها بر اساس عمومیت‌ترین وجوه مشترک موجود آنها را گوشزد میکرد و برای عده‌ای دیگر تسریع مبارزه ایدئولوژیک، مشخص نمودن خطوط منجم ایدئولوژیک شوریک و وحدت بر این اساس را. کنفرانس عمدتاً در اثر این دو تلقی مختلف بکار خود بیان داد و از آن پس گروه‌های مختلف راه‌حل

میانی است اما ستاره و روش حل مسائل درون تشکیلاتی، امکان و تریا بیست وحدت اصولی فراهم آمد. به این ترتیب ما تصمیم گرفتیم که فعالیت خود را در یک تشکیلات واحد ادامه دهیم تا با کیفیت‌تری بهتر و با بعدی گسترده‌تر در عرصه‌های مختلف مبارزه، طبقاتی پرولتاریا و جنبش انقلابی توده‌های مردم مبارزه کنیم "تشکیلات واحد ما سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر خواهد بود". برای ما این وحدت وظایف بزرگ‌تر و خطیرتری را در پیگیری مبارزه ایدئولوژیک در سازمان‌های و هدایت مبارزات توده‌ها و در طبقه، برسم جنبش کمونیستی یعنی ایجاد حزب طبقه کارگر، تعیین مینا بد.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم!  
پیش سوی وحدت جنبش کمونیستی!  
پیش سوی ایجاد حزب طبقه کارگر!  
کمیته نبرد، سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر  
۵۹/۲/۱۷

حاکم‌ترین دست سختی گرفتار شده است. هر دو جناح حکومت مترصد بهترین فرصت برای قبضه کامل قدرت می‌باشند. هر دو جناح در تعیین وحدت برای حل نسبی تضاد خود بقیه در صفحه ۱۲ مجبور به این کار هستند.

وحدت در مقابل بله با خرده بورژوازی سنتی مرفه در آید، بهیچوجه پیشانی ندهند و در نمای همکاری بین این دو با آنچنان تضادهایی که در میان نشان هست شمیما ند.

بهیچوجه در زمینه برآورد اختن و اداره امور کشور با هم سازگار نمی‌باشند. اینکه بورژوازی و خرده بورژوازی از راه یکال هر دو با استهسای خرده بورژوازی مرفه نیستی در رنج و عداوت و از این لحاظ نوسسی

## سرمقاله صفحه ۴

کمیته خرده بورژوازی را در یکسال برای معالجه رقیب خود در حکومت هرگز نمیتواند چشم انداز همکاری بین جناح بورژوازی و خرده بورژوازی را در اسکال راداشتنه باشد. سیاستها و هدفهای آنها

## میلیشهای انقلابی

بجای مهربانییم، سوده‌ها را هدف نهر خود قرار داده است. نهدین مرزهای انقلاب و ضد انقلاب، عدم ساخت نیروهای که در مبارزه با امپریالیسم پیدا آنها متحد شد و یک ارتش انقلابی سوده‌ای واقعی بوجود آورد، وجود سوسان و دید خرده بورژوازی نسبت به حکومت، آنها را تا آسان سازنکاری آتکار سون داده است. و در این لحظه ضد انقلابیه آنها پاسخ میدهد: با هیچ‌چیز هم چیز! بی‌ارنیا م تا کمون، روز بروز عدم فاطمت در مخا هدین منی خود را سان داده است. حکومت به دانجویان انقلابی حمله میکند و محادین سکوت میکنند! هیچ هم کاری و یاری به انقلابیون نمی‌رسانند! حکومت به داتر سیاسی خود حمله می‌کند و محاهد بی‌ار حکومت مسخو! همدللو این حمله را بگرد؟ حکومت به کرد سان نکرکن میکند و محاهد ساز طرفدار کردسان مسخو! همدکنک

چنان ان توریته خود را بر جنبش اعمال کند که نیروهای دمکرات انقلابی راه خود را در مبارزه دریا بندو تا این حد جدا رنوسان نشوند. در شرا-بطر جنبش انقلابی ایران می-گذرد. این سازمان پرولتسری وجود ندا و دوپوسته مکان رشد بهیتر و تجدیدتر گرایشات سازش کارا به و تظهر ضد انقلاب دزد دمکرات های انقلابی بروز میکند. آنها به دیپلماسی بورژوازی وارد حل های مسالمت جویانه می‌ندیشند. و تنها حرکت ضد انقلابی تندیهیها ت حاکمه میتوانند آنها را تکان دهد. با مبارزه وسیع توده‌ها!

نگنند!! این است تزلزل و نوسان فلق کینده بجا هدین جلق و اینست دمکراتیسم مینا قش، تا به یکپروساز، شکارانه آنها! آزوشی! ز سرمدو "شوراهای مردمی" با خوارت سخن گفتن و آوشی دیگر با دشمنان - مردم "شوراهای مردمی" مذاکره کردن و متحد شدن!! در فرمانده کل قوا، یعنی مدراج می خود را جستجو کردن! و هواداران خود را در برابر جمله همه جا نیه ارتجاع به انقلاب آرام نگاه داشتن!

انقلاب در میان توده‌های مردم در میان خلق یعنی کارگران و زحمت کشان شهروده هستند. و با بدبها نشان داده که تنها طبقه کارگر و حزب بهیما هنگ آنتست که میتواند به معنی کارگر ملکلمه خواستهای دمکراتیک آنها را برآورد سازند. و به کارگران نباید سوخت که برنامهای این دمکرات‌ها را در عمل ببینند و بهیچند که چگونه روحیه خیرده بورژوازی مجاهدین را به توان میکشاند موزه‌های سیاست پرولتسری و دمکراتیسم خرده بورژوازی را دقیقاً با دید برای کارگران توضیح داد. و آنها را از توهمات خرده بورژوازی که از طریق مجاهدین را مثال برنامهای تحویل میلیشیا به ساداران در ذهن توده‌ها ایجاد میشود، رها کند ما به این وسیله به همه هواداران و اعضا مجاهدین نسبت به سیاستها در قبال اجریات سیاسی خیرهندار مدیهم و این حرکت مجاهدین را کامی در ما مله گیری را انقلاب بنما ر می‌ورسم -

### پیروزی بان مقاومت

صفحه ۱ از صفحه ۱۰

رسیده اند. سندج در محاصره نظامی و اقتصادی حکومت قرار دارد، توپخانه و حمیاره اسلحه های ارتش جمهوری اسلامی و کلوله بشاران کردن شهر توسط پاسداران امری غایبی شده است و سانه احبار مردم با شیوه های دفاع در مقابل حمیاره ها و توپ آتش شده و از اینتره با پناه بردن به زیر زمینها و پنا اجتماع نکردن در حیا بانها از میزان تلفات اینگونه میبایر آنها کم کرده اند. کسانی که از شهر خارج شده اند در راه های بین شهرها (مثلا بین سبز، بوکان) به رگبار هلی کوپترها بسته شده اند و پنا دستگیر گردیده اند.

۱۰۰۰ مایه خلق کرد، قهرمانان نه و چون تکی نیرومند در مقابل این مانعین نظامی متجاوز و خونخوار ایستادگی میکنند. نیرومندی دولتی تلفات زیادی دیده اند. روحیه سربازان دریمضی از پنا دکلنها بزمیان دولت نمیشیر کرده است. پشمگران با حملات مداوم خود و پنا دفاع قهرمانان در مواضع خود نطقه ای آرامش و خواب بسیاری با پنا دران و سیروهای ارتش نگذاف شده اند. خلق کرد، متحد و یکپارچه از مدافعان دلیر خود، از پشمگران حمایت و پشتیبانی میکنند و عملا همه خلق سر علیه ارتش متجسس و ز میج شده است.

حکومت با سبازان توسط فانتوم، حمیاره های آتش ز، تحریب خانه ها و راهها و ..... خوبی نشان داده است که دست کمی از سربازان آمریکایی و مزدور و پنا می. در کشتار خلق و پنا م ندارد. حکومت که کما میگرد در همار هفته اول میتواند در کوردستان را با خاک یکسان کند و خلق کرد را با خال خود مصعب و آرام نماید اکنون با ضعف نسبی روبرو شده است. دوری دومی شکست برتری سبازان

رس و پاسداران همه راههای در و ده سدج را بسته اند. زخمیها و شهدا در کوردستان را با پنا متاده اند. مکانی برای مداوی

زخمی ها وجود ندارد. محاصره اقتصادی شدید، کمبود نفت، گندم و حتی آب، کمبود دارو و دکنسیر برای مداوی زخمی ها و بیماران همه و همه هیچیک کوچکترین خللی در اراده، انقلابی خلق کرد نسبت به ایستادگی در مقابل تهاجم و حسیانه ارتش و پاسداران وارد نکرده است. خلق کرد، سروری خواسته های خود، قهرمانان است. دگی میکند، هر چه ارتش و پاسداران بیشتر درگیر این جنگ ظالمانه بر علیه خلق کرد میگردد، بیشتر با عمق و ابعد جنبش انقلابی کردستان روبرو میشوند.

دولت، که هم اکنون دچار بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی میباشد، برای بازگرداندن چرخهای اقتصادی سرمایه داری وابسته، ناگزیر است که در جهت استقرار امنیت مطلوب خود که همان امنیت سرمایه داری است عمل کند. از اینرو سرکوب شده ها و انقلابیون و درو آس آنها خلق کرد و کمونیستها را در دستور کار خود قرار داده است. حکومت که نمیتواند بدون آزاد شدن از دست بحران سیاسی و مبارزه طبقاتی جاری، اوضاع اقتصادی خود و بحران عمیق موجود را تخفیف دهد، اساساً به شیوه کشتار و سرکوب در راه بطفه با خلق ایران متوسل گشته و در همه جا این تاکتیک را پیسناده مینماید.

حکومت به این خاطر است که حتی تحمل روز آتش بس را نیز نمیکند، کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان) با سازمان چریکهای فدایی خلق اشنا کرده (سازمان) و دمکراتها با قاعده پس از اعلام آتش بس حکومت، بطور متقابل اعلام آتش بس نمودند. ولی حکومت که خود را زیر فشار تدبیر سیاسی و تهدید دائمی مبارزان نوده های زحمتکش کرد میدبند، از همان لحظه تها و زو کشتار رخس را دوباره شروع کرد. حکومت بخوسی در پناه که کوردستان به کوردستان ارتش و پاسداران تبدیل شده است

تلفات سنگین ارتش، بیوستن بسیاری از سربازان به خلق کرد، و فرار سربازان اعزامی از پنا دکلنها، بیش از پیش به تضعیف حکومت دامن میزند. اگر چه رهبران جمهوری به مردم مرتباً توصیه میکنند که ارتش را تضعیف نکنند تا با روحیه بتوانند در کوردستان به کشتار سیردازد و ولی واقعت میسار زه انقلابی تدریجاً در صفوف نظامیان سبزمشک شده و در میان سربازان درجه داران سادیده اعتراض و فرار و ترک خدمت منجر گردیده است.

ارتش که میخواست خود را در خون خلق کرد، غسل دهد و به یک ارگان کاملاً انقلابی، اواسلاسی تبدیل کند، روز بروز بیشتر در معرض سوطن توده ها قرار میگردد. اگر حکومت سعی میکند با سرپوش گذاشتن بر همه اعتراضات سربازان و کادراهای پایین ارتش، با پنهان کردن شکست های خود در کوردستان و تلفاتی که از خلق نهرمان کوردستان وارد شده است، حیثیت ارتش را نجات دهد.

اما جریانات اخیر مربوط به تها و زحمتکشان آمریکا، و تقسیم جناحی ارضیات حاکمه و ارتش در این تها و زو کمسک و همراهی با امپریالیسم آمریکا، ارتش را مستقیماً مورد سوطن شده ها قرار داده است. اینک بیش از هر زمانی معلوم شده است که ارتش (و سایر قوای نظامی) در واقع برای سرکوب خلقها و کشتار توده ها ترمیم شده اند، نه برای دفاع ضد امپریالیستی!!

مبارزه خلق کرد، مقاومت دلیرانه در مقابل این ارتش و دفاع همه کمونیستها از خلق کرد ماهیت پونا لی این ارتش را، مثل همه ارتش های ضد خلقی دیگر به نمایش گذاشته است. در ایسن موقعیت دولت بیش از هر زمان دیگری سعی میکند در صفوف خلق کرد تفرقه بیندازد. و دشمنان خلق همگی از حزب توده گرفته تا حزب راجس، ن و حکومت انواع آنها را به پشمگران انقلابی کوردستان، علی الخصوص فاطمترین و سازشنا پذیرترین نیروی کوردستان یعنی کومله میزنند. آنها مدارک جعلی مبنی بر همکاری آمریکا با خلق مبارز کورد رهبران

اصلی آن منتشر میکنند: در حالیکه ارتش همکار آمریکا کوردستان را با فانتوم های آمریکایی و هلی کویترهای کبری وز ۲ هسای آلمانی به آتش کشیده اند. آنها ادعا میکنند که مردم کوردستان در جنگ شرکت ندارند و این اوپاش و اراذل هستند که جنگ میکنند: در حالیکه از کودک کوچک کوردنا پیر مرده ۷ ساله فدلانی و ..... از مردان دلیر و زحمتکش کوردنا زن از جان گذشته کوردستان در مقابل با ارتش شرکت دارند. اگر چنین نیست پس چرا ارتش به پشمگران سندج و بوکان و سقزمیردازد! چرا یک شهر را با کشتن آن زیر بمب به آتش میکشد و چرا نمیتواند این چند نفر " اوپاش " را با اینهمه توپ و تانک، اینهمه ارتش، پاسدار، جاسوس و به اصطلاح پشمگران مسلمان کوردنا همان ساواکهای سابق و عوامل فئودالها و ... بجای خود بنشانند!

حزب توده ایران که پرونده خیانت و دشمنی او با زحمتکشان ایران جای بازگویی ندارد. این جاسوسان و مزدوران " ک. ک. ب. " وانمود میکنند که کومله و مبارزین کوردستان با مومادویا اسرائیل و ... تها دارند، اما مثل حزب بعث هستند و از این قبیل! این مدافعان خلخال جلا، این دشمنان طراز نوین طبقه کارگر، همدا با دولت، با حزب راجس و با مرتجع دیگری که علیه کومله، علیه خلق کوردنا پنا میگردند، است. بانک بر میدارد که در کوردستان آمریکا اغتشاش بر راه انداخته است. البته اینطور است! این آمریکا، همان ارتش جمهوری اسلامی است! همان سیاست کلی هیات حاکمه در سرکوب است که مستقیم و غیر مستقیم نیز میباشد. همان آزاد کردن و سکارگماشتن ساواکها و ژنرالهای آمریکا بی زمان شاه در کشتار خلق کرد است!

این کوششها و تهمتها که عمدتاً بر علیه کومله است نحوی عمی ناتوانی حکومت و همه نیروهای خدا انقلابی را در مقابل با خلق کوردستان میدهد. حکومت میخواهد (و قبلاً نیز خواسته است) که با حمله به سازشنا پذیرترین نیروی

## اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

شبه از صحنه

# جمهوری

"رئیس جمهوری کارگران، دهقانان و زحمتکشان" نه مستور یا مستبد رسانده است. ساید سرمایه داری در تمام تاریخ خاکمیت خود به این صراحت مردم فریب نبوده است. مسخالی که سرمایه داری در آن دست و پا میزند و حکمی که تاریخ بسیر بینایی آن زده است، آنچنان آنرا و قبح نموده که آشکارا در شراب بیخی که دستور قتل و عام خلق کرد را ما در کرده است و از زمین و هوا زحمتکشان کردستان را آماج گلوله له های مدزنتترین بلاهای خود قرار داده است و در شرابی که بسیر همه کاسونهای دین نیک نهاجماعت مسلحانه اش را غنی نموده، و در شرابی که انقلابیون را به "جرم" رسوای "فدا انقلاب" در دادگاه های شرعیش گلوله باران میکند، و در شرابی که گرانی، بیکاری از هر سو به زحمتکشان متار می آورد و در شرابی که در کارخانه ها و مسزارع به حقوق زحمتکشان هجوم می آورد و در شرابی که ... از تاریخ شهادت میخواهد که به جمهوری شان "جمهوری زحمتکشان" بگوید و شخصی ایشان را هم رئیس جمهور "کارگران، دهقانان و زحمتکشان" بداند.

بمنظر مبرس آقای بنی صدر در دیپلماسی را در دامن سوز و آزی فراسه خوب آموخته باشد، بهمین اعتبار هم از بهترین امیدهای سوز و آزی ایران است، او هم مانند خطباء انقلاب مرانه بد طولانی در ایراد نطق دارد. اما اگر آنان خطا به هایشان به صورت تاریخ روشنتر افکار خود را بنویسند نسبت آقای بنی صدر برای تاریکی اندیشه هایشان و برای فریب آنها، سنا و سیمو است برای تکامل سرمایه داری در اروپا عنصر خوبی باشد اگر مدتی در باب به عرصه سیاست نمیگذشت. مثلا اگر ۲۵ سال پیش بدینا آمده بودند شاید میتوانستند کامستی درنگا مسل تاریخ سرمایه داری بردارد. در آن روزگار آن سرمایه داران نوده های دهقان و کارگران را به همراه مویت

داشته و به آنان وعده ههای بسیار میدادند. آنها به کارگران وعده آزادی، برابری و برادری در تحت خاکمیت سرمایه میدادند آنها هم مانند آقای بنی صدر حکومتشان را حکومت تمام مردم میدانستند. اما تاریخ قربانیهای زیادی دارد. سرده را ریو فاشود. نسیم را که قربانی کرده هیچ سرمایه داران را نیز دارد قربانی میکند. و به کارگران و دهقانان گفته است که حکومت سرمایه داران اطلاق حکومت شما نیست، شما حقوقتان را با آنها مسمایه داری میتوانید بدست آورید و آنان نیز از قضا این حکم تاریخ را پذیرفته اند. تحقق آن تمام صفعات تاریخ حیات سرمایه داری را خونین کرده اند. اما آقای بنی صدر بنفش نیست این حکم تاریخ را بهمدون تلاش دارد کارگران و دهقانان و زحمتکشان را به زیر نه میسر حکومت خود بکشد. او وقتی بسیاری زحمتکشان حرف میزند مجبور است با زبان درازش خون زحمتکشان را از دستا نش لیس بزند تا مبادا زحمتکشان ببینند و رسوا بشین پس الا بکیرد. او به کارگران میگوید "کارگران عزیز، امروز استقرار ایران به نیروی کار و با زوان تو انای شما بسته است، تولید را از پیش پای تولید بردارید" ولی کاری به کاری که فرمائید شده باشد، کاری بسنه خوانین کار نداشته باشد، گساری بنوخ ارزاق نداشته باشد و الا سمنوان خدا انقلاب سرکوبتان میکند ولی در عوض هیالتان جمع باشد که حکومت ما "حکومت زحمتکشان" است. او به برادران کرد خود میگوید: "برادران کردمن، بدانید که ما هیچ قصدی نداریم" اگر کردستان را بمباران میکنیم، اگر خلق کرد را از کودک و پیر قتل عام میکنیم، اگر قارنا و قه لاتسان را در خون فرو میزنیم، اگر کردستان را معا صره اغتصابی میکنیم میخواهیم مردم آن سامان آب خوش از گلو فرو ببرند" و "بند آسما و آرزویان" برسد، میخواهیم "۱۵ ماه توطئه را برهم زنیم". این نورا های دهقانی، مسادریه املاک زمین داران، جنم سلاح

عوامل بعضی بیرون راندن قیله ده موقت، خلع سلاح ارتش شاهنشاهی، نه اینها همه "توطئه" بوده است، نه اینها به اراده خلق کردنی بوده است که خوش را با سدا ر حقوق خود کرده است، نه اینها هم "توطئه" است و "ما میخواهیم به جراحات شما مرهم بگذاریم و دردهای شما را درمان کنیم". آقای بنی صدر استعداد عجیبی در کشف توطئه دارد. "سرعت توطئه ها" را در دنا نشگاه در کارخانه ها، در مزارع، در کردستان و در ترکمن صحرا کشف میکند و "سبازان و پسا سداران دلبران با جانبا زی و شامت و شجاعت بی نظیری" آماده اند تا این "توطئه ها را درهم شکنند" این "توطئه گران" آقای بنی صدر معمولاً با دهقانان ترکمن صحرا هستند یا دانشجویان انقلابی و مبارزان دنیا بینکاران هستند یا زحمتکشان دروداوند میمک، یا کارگران کارخانه ها هستند که بر علیه حکومتشان که بقول ایشان "جمهوری زحمتکشان" است توطئه می نمایند و مرکز این توطئه گران هم قلب زحمتکشان کردستان است که "در گذشته تاریخی، تحت فشار انواع تضییقات" بوده اند و اصلاً کاخ سفید در سنج واقع شده است و از همین روست که آستین بسالا زده اند تا بقیمت قتل عام کردستان این "مرکز توطئه ها بر ضد جمهوری اسلامی" را از زمین ببرند. اما علی رغم استمدادهای زیادی که در کشف این "توطئه های وسیع" از خود نشان داده است، معلوم نیست چرا وقتی آمریکا میخواهد در ایران نیرو پیدا کند و ۱۵۰۰ کیلو متر درها که ایران پیروی میکند قسمت عملیات ستاد نیروی هوایی ارتش مورد اعتماد دو اسلامیتان از مسئولین طی تلفنگرامی باشماره ۸ - ۷/۲۵ - ۱۴۰۲ میخواهند ۵۹/۲/۴ "شما آتش بارها و توب های زمین به هوای مسقر در حظ پرواز یا یگه ها و باندها را جمع کنید" (۱) بسالا را دارا با بلسرکه منطقه مورد نظر را میمواند تحت پوشش خود داشته باشد یک هفته قبل از واقعه حرات میشود با پرسنل دفاع ضد هوایی متهد را چند روز قبل از اتفاق به مرخصی مرستاده اند

و با استناد مدارک توطئه را بمباران میکنند، البته آقای بنی صدر معتقدند اینها هیچکدام مهم نیست و به مردم توصیه مینماید که "شما خواهان برادران من مطمئن باشید که ما بیدار و مراقب هستیم. شما از ارتش جمهوری اسلامی حیاتت نخواهید دید..... هیچ علامتی از سواطن اظهار نکنید. اساساً هیئت حاکمه موجود ایران بر قدرت توهم توده ها هر چند لرزان است و راست آنان به اعلا درجه ممکن از این گمان نادرست توده ها بهره میگیرند، آنچنان جا رو جتالی بمسدد مراسم گوناگون مذهبی، تطبیق و سخنرانی های متعدد بر راه انداخته اند که مجالس برای بخشش وسیعی از توده ها نگذاشته اند تا پیرونده ۱۵ ماهه آن را مرور کنند. اما این را نیز در با فتاده اند که این توهم چیزی ابدی نخواهد بود طی دوران کوتاه حکومتشان حمایت بخشهای قابل توجهی از مردم را از دست داده اند و دیگر برای برقراری هر را همیامی روزها تبلیغ میکند و فتوی صادر میکند و تحمن ها و اعتراضات حرام همه تنها پان

نیافته است بلکه گسترش بسیر پیدا کرده است. و از همین روست که تلاش زیادی برای استجکام ارتش و پسا سداران دارند ضمن مبارک با دهای آغاز سال همه سران شان گویای این حقیقت بود. آقای بنی صدر از برجسته ترین چهره های هیئت حاکمه است که همواره در سخنرانیهایش این هر دو جنبه را عیان میسازد از یکسو انواع حیل های ممکن میکوشد اعتماد توده ها را بخود جلب کند. ایران و ایران زحمتکشان، کارگران مینا عدنا جمهوری شان را جمهوری زحمتکشان میگذارد به زحمتکشان سفارش میکند "شما اعتماد کنید موانع رند و پشرفت را از پیش با بر میداریم" از سوی دیگر سر جماعتش را از گوشه قیایش نشان میدهد که "با یدانجام موربیشتر با تدور رهبری کشور در زمانهای صلح و امیتی خود کامیبت وسیع پیدا کند. تا این نیروها از یک رهبری نوی پیروی کنند و تمام توطئه های دشمن را درهم

## سرمایه داری وابسته را درهم خواهد کوبید!

بقیه از صفحه ۱۱

نکنند... ارتشی که انجام خود را از دست داده بود. دویاره انجام خود را بدست آورد. اما توده ها شبکه خود را انجام ارتش را از بین برده بودند آیا به انجام دویاره آن تن خواهند داد آیا آن "بی اعتمادی و سوطن" خود را از ارتش باز پس خواهند گرفت آیا آنها میتوانند بهای کلانی که طی ۲۵ سال برای انجام ارتش یا خون دلیرترین

فرزندان خود پرداخته اند فراموش کنند؟ واقعیت ۱۵ ماه حکومت جمهوری اسلامی هر چند شایسته برادری برای ارتش صادر شد این نشان نمیدهد. سربازی و پاسداری که در قلب جنگ گردستان به آغوش خلق خود بر میگردد و خلبانی که با ما موریت مبارزان خود را انجام میدهد و با چترجات بمبستان زحمتکشان سقز پائین می آید نیگز اینرا نشان نمیدهد. واقعیت بحران اقتصادی اجتماعی جا معه خیلی بعید مینماید

با نطق و خطابه های رنگینسی در اوصاف زحمتکشان فروکش کنند، نیروهای نظامی همیاری مقابله با آن را ندارند. تورم، بیکاری گزانی، فقر، ستم ملی، بی فرهنگی لانه متعفن بوروکراسی و هزاران نمود دیگر واقعیت های تلخی هستند که سرمایه داری وابسته که خود موجب آنست یا راه حل آن را ندارد بدینجا معه درگون شود باید تا مسات اجتماعی و از گونه شود. و آقای بنی صدر فقط میتواند دنیا خطابه های پر آب و تاب و نیروهای

نظامی منجمشان این "زایش درناک" (۳) را طو لانیتر و خونینتر کنند. اما تاریخ روایت میکند که زحمتکشان را از آن گریزی نیست.



- (۱) - بنقل از مجاهد ۵۵
(۲) - کلیه مطالب داخل کبومه از سخنرانی بنی صدر استخراج شده است.
(۳) - تعبیر ما رکن است.

سرمقاله...

بقیه از صفحه ۹

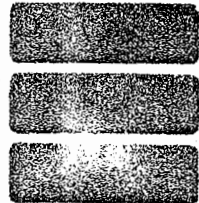
جناح خرده بورژوازی، بسا بره انداختن جریاناتی توده ای شبیه آنچه در انقلاب فرهنگی انجام داد، سعی میکنند در واقع یک شبه کودتا بر علیه بورژوازی و تلاش آن برای تسخیر مواضع خرده بورژوازی در قدرت یا تحریک شدن بیشتر با آن عملی سازد. بن بست سیاسی کنونی، نمیتواند با راههای ساده حل شود. خرده بورژوازی هیچ شیوه دیگری را نمیتواند پیش بگیرد مگر آنکه مواضعی را تسلیم بورژوازی نماید. کما ملا واضح است که چنین دورنمایی خود به معنی ادامه بحران کنونی میباشد. چنین دورنمایی به پیچیده چاره گشای وضع موجود نیست. مبارزه توده ها، فقر و فلاکت، تورم و بیکاری، بی خانمانی هزاران خانواده کرده، بمباران شهرهای گردستان، شکاف روبه تزاید میان توده های ارتش و رهبری آن، و در کل جنبش روبه عتلا با زهد دست هیات حاکمه ای را که به هر ترتیب و علی رغم همه تضادهای برای کاری جز بازسازی سیستم ندارد، همچنان بستگی گاه خواهد داشت. سیستم سرمایه داری وابسته با وضعی این چنین، یعنی بحران عمیق اقتصادی و مبارزه طبقاتی سیزدهم بست سیاسی رژیم حاکم، که حصول تضادهای درونی بلسوک سیاسی حاکم است، از یک سو طلب میکند که بورژوازی برای برآه ندادن چرخهای اقتصادی اسفرا را نظم بورژوازی وابسته، کاسهای قدرت را از دست مسروده و بورژوازی سنتی مرفه خارج سازد، زبرای آنرا در حکومت حالسی

سازد. و از سوی دیگر متوسل به جذب پایگاه توده ای گردد که در سیاست بورژوازی در تمایل به سمت مجاهدین منعکس میشود. خرده بورژوازی مرفه که حکم مانعی را در برابر هدایت امور توسط بورژوازی دارد بدتدریج در حال از دست دادن قدرت خود میباشد. جناح خسرده بورژوازی حکومت، کاهش تدریجی پایگاه نفوذش در میان توده ها کم کم ضرورت وجودی خود را در حکومت از دست میدهد و ناگزیر است که میدان را خالی کند. اما، خسرده بورژوازی سختی مرفه در برابر مسر این جریان است که بتدریج زیر پایش را خالی میسازد و دگر تسلیم نمیشود و با توجه به نفوذ توده ای اش، سخت تقلا میکند که پایگاه سیاسی خویش را حفظ کند و حتی با حالت تعرضی سعی در گسترش میدان قدرت خود میکند. بر نامه انقلاب فرهنگی در حقیقت تدارک خرده بورژوازی مرفه به همین منظور بوده است خرده بورژوازی مرفه سنتی برای حفظ موقعیت خود با در پیش گرفتن تبلیغات شدید ضد کمونیستی و ضد انقلابی شهاجم خود را به پیش میبرد. او که قدرت یابی روز افزون کمونیستها و خرده بورژوازی را در یکال را آشکارا بزبان خود میبیند، هر چه بیشتر شیخ حمله خود را متوجه آنها و تلاش برای ایجاد اختناق و بستن تمام مجراهای فعالیت سیاسی مخالفان حکومت مینماید. اما در چنین وضعیتی کمونیستها و نیروهای انقلابی با بد چه سیاستی را در پیش گیرند؟ اول اینکه علیرغم نظریه های از فرصت طلبان که تنها جم هیات حاکمه را بعلت "چپ روی" نیروهای

انقلابی میدانند و سیاست تسلیم طلبی را اناعه میدهند تا توجه به تحلیل فوق، روشن است که این سرکوب نه یک پدیده اتفاقی و نه چیزی است که با تسلیم طلبی تخفیف یابد. اکنون روشن شده است که مقاومت دلیرانه دانشجویان، و مقاومت حماسه آفرین خلق کشور، هیات حاکمه را به عقب نشینی وادار کرده است. کمونیست ها و نیروهای انقلابی بی باید به افشاکاری و تبلیغات وسیع دست زده و در پیشانی از خلق دلاور گردلحظه ای در نسیک ننمایند. مساله حمله به دانشجویان و بستن دفاتر سیاسی، سر آغاز تهاجم وسیع تر به آزادی های اساسی است کمونیست ها و نیروهای انقلابی، با پدیده افشاکاری و تبلیغات وسیع دست زده و پیشانی از خلق دلاور گردلحظه ای در نسیک ننمایند. مساله حمله به دانشجویان و بستن دفاتر سیاسی، سر آغاز تهاجم وسیع تر به آزادی های اساسی است کمونیست ها و نیروهای انقلابی، با اینکه مساله دانشجویان را در مرکز توجه قرار میدهند، با این مساله را وسیع تر دیده و خلق را نسبت به این تهاجم، آگاه سازد. در مرحله فعلی که تضادهای هیات حاکمه تشدید شده است، کمونیست ها علیرغم اینکه کسل هیات حاکمه را مورد حمله قرار داده و افشا میکنند و علیرغم اینکه هر دو جناح هیات حاکمه را ضد انقلابی تلقی کرده و توده ها را نسبت به آنها آگاه میسازند و این تضاد را ناشی از شدت گیری مساره طبقاتی میدانند، نباید فراموش نمودند که این تضاد و نمیتوانند از کنار این تضاد بی تفاوت بگذرند. استفاده کردن از این تضادها، در جهت افشای جناحهای هیات حاکمه امری ممکن و ضروری است.

بسا و کمونیست ها و نیروهای انقلابی، هرگز بزرگ جناح هیات حاکمه برای کوبیدن جناح دیگر تکیه نمیکند، اما از وجود این تضادها برای افشای هر دو جناح استفاده میکنند. در حال حاضر، حزب جمهوری اسلامی حمله های فاشیستی به مراکز و دفاتر سیاسی و همچنین مطبوعات و نشریات را رهبری کرده و بیشترین تبلیغات و سمپا شیها را چه از طریق رادیو تلویزیون، چه از طریق تریبون نماز جمعه و نمازگاه بر علیه کمونیست ها و نیروهای انقلابی را اناخته است. با پدید آمدن این شرایط، نیروهای انقلابی، شیخ حمله خود را متوجه این حزب کرده و هر چه بیشتر آن را افشا نموده و سیاست های فاشیستی سازند. در همین حال که به بورژوازی لیبرال و بنی صدر، جناحی که بسا ست سرکوب را، اما با شیوه ای دیگر دنبال میکنند، با بد توجه کرده و سیاست ها و اعمال فاشیستی و فاشیستی را افشا نمود. آنچه مسلم است هیات حاکمه، در نبردی که با خلق آغاز کرده است برای تثبیت اوضاع چاروازی جز در پیش گرفتن سیاست سرکوب ندارد و تضاد آنها تنها در شیوه های عمل است و کمونیست ها و نیروهای انقلابی، در مقابل با آن تا بد در دام هیچگونه فرصت طلبی معاشات و تسلیم طلبی افتاده و این چشم انداز را ملامت روشن را داشته باشند. که بن بست علاج ناپذیر هیات حاکمه، فرصت تاریخی بی نظیری را برای شکل و سازمان دادن پرولتاریا، آگاه سازی خلق بوجود آورد، و سپیده دم نابودی سرمایه داری و آزادی خلق را نزدیک کرده است.



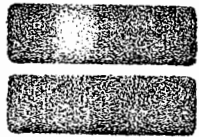


# خرده بورژوازی

و

## انقلاب

### قسمت آخر



برونش اغلب کشورهای کدما کجیت خرده بورژوازی بدستیر  
 با امپریالیسم برخاستند، و چندصفا حی مستقل از سلطه سیاسی امپریا-  
 لیستها امور کشور را اداره کردند، آن بود که پس از جدی قدرت سیاسی -  
 شان در اختیار بورژوازی و آلینته بورژوازی بوروکرات قرار گرفت .  
 ویر خلاصه احزاب روبرویوسیستها نه تنها ستراستندار دایره مناسبات  
 سرما به داری خارج شوند و سویی سوسالیسم ره بپیشا بندند آنچه تا کنه  
 روز سوسیستها میگویند - بلکه از هر شد سرما به داری را بیمودند . و  
 مناسبات سرما به داری را در خود خا کم کرد اندیدند . نمونه های تاریخی  
 الحزاب عراق ، شوریه و مصر بخوبی گواه ادعای ما ست . در این کشورها  
 با وجود آنکه وسایل تولیدی بزرگ و متمرکز در اختیار سرما به داریان  
 خصوصی و آزاد قرار نداشتند ، ولیکنه در دست دولت خرده بورژوازی بود ، ولی  
 آن وسایات تولیدی دولتی مشیوه مزدوری بر من گسرس - ده ها تبه - مناس-  
 سات کالایی و رشد بورژوازی مورد بهره برداری قرار میگرفتند . و  
 از این لحاظ رشد و توسعه آنها بیمنتای رشد و توسعه سرما به داری بود  
 خرده بورژوازی که هیچ شیوه تولیدی جرم سرما به داری را نمیتوانستند  
 پیش بگیرد ، با در دست گرفتن منابع و ملی کردن آنها از لحاظ اقتصاد -  
 دی ، سرما به داری را رانده اند ، و از لحاظ طبقاتی بورژوازی بوروکرات  
 را توسعه مستخدم . وانگهی از آنجا که توسعه سرما به داری در هر کشوری  
 لزوماً منجر به ایجاد ارتباط دژونی و تنگنا تنگ بین هر کشور سرما به داری  
 ری با سیستم جهانی سرما به داری یعنی امپریالیسم میگشت ، تدریجاً  
 مرادوات و وابستگیهای این کشورها با امپریالیستها بیشتر و بیشتر  
 شد و بدینسان خود موجب فروکش نیار دیکالیسم - در این کشورها گردید .  
 جریان و فوابع خوبی نشان داد که "راه رشد غیر سرما به داری" سه  
 هنگا میگذراند تحت حاکمیت خرده بورژوازی و در حالت تسلط مناسبات  
 تکالایی و آزادی ما لیکت عمومی باشد ، خبالی فریبنده بیس نیست ، و  
 در جمنی وضعی حاکمیت تنها در مسیر غیر سرما به داری راه "گام برنمید .  
 رد ، بلکه سرما به داری و سوسالیسم سرما به داری جهان سوسیو  
 امپریالیسم حرکت خواهد کرد .  
 تحریر کشورهای با مطلق "راه رشد غیر سرما به داری" باز دیگر احکام  
 ما را کسیم - لیسیم را که در گذشته سیر بارها با ثبات رسیده بسود  
 با بسد کرد ، و نشان داد که هرگاه خرده بورژوازی شبح سرگردگی در برابر ما

برولنا ربا نیاند ، راهش الزاماً بسوی ترکستان سرما به داری است .  
 این سرشوت شوم و مقدر خرده بورژوازی است ، که به تنگنا میگذراند  
 از برولنا ربا راه خود را میبوید ، به سازش با بورژوازی بپردازد ، و جاده  
 صاف کن و احیا کننده نظم بورژوازی باشد . اگر این حکم که بارها و بارها  
 در عمل با ثبات رسیده است و با قوت تمام در مورد خرده بورژوازی - به  
 خصوص بحث سنتی آن - صادق میباشد

در مورد خرده بورژوازی سنتی مرفه امپریالیسم  
 صادق تراست خرده بورژوازی سنتی مرفه از طریق بهره برداری از وسایل  
 تولیدی با نوریع یکمک کارگران یا ناکردنی جدیدارای وضعی است  
 که نمیتوان مری بین آن و بورژوازی کشید ، و به عبارتی یکپا یستی  
 در بورژوازی است ، و در مابا رزه بر علیه سرما به داری وابسته تا آنجایی  
 بیس میآید که فترا سرما به های بزرگ و انحما ری برایش تحمل نا پذیر  
 و کمترکن است . و در صورت تضعیف فترا آنها ، سرعت از صف مابا رزه جدی  
 با سرما به داری وابسته و ایضاً امپریالیسم خارج میگردد . از این سروس  
 مابا رزه خرده بورژوازی سنتی مرفه بر علیه امپریالیسم بطور کلیسی  
 به مراتب نا پیگیر و مناسبات کرانه میباشد . و از حدود مابا رزه در جهت  
 کاهش وابستگی و طرفداری سرگردگی و تابعیت سیاسی فرا نر نمیرود و هرگز  
 در مسیریان ره برای محو نا بودی نظام سرما به داری وابسته حرکت  
 نخواهد کرد ، زیرا که آتش مابا رزه بر علیه سرما به داری وابسته لزوماً  
 دامن سرما به داری را هم میگیرد ، و حتی اگر تمامی سرما به داری را در  
 میان تعلقه هایش محاصره نکند ، مابا رزه خرده بورژوازی سنتی مرفه کسه  
 یکپا یستی در سرما به داری است ، و اربالا گرفتن این آتش و حست زده  
 منکرده ، و بدین سبب از شعار مابا رزه بر علیه سرما به داری وابسته کربیت  
 ان میباشد .

خرده بورژوازی سنتی مرفه مدتها پیش از آنکه بر سر قدرت تکیه  
 رسد ، خود را از ربر علم مابا رزه در جهت ملی کردن سرما به های وابسته  
 و بر علیه سرما به داری وابسته کنار کشیده بود ، و همچون ح از اربا یکسا  
 لیسم محاهدین خلق در این زمینه ها رس داشت .  
 بنا بر این ، مابا رزه خرده بورژوازی سنتی مرفه بر علیه امپریالیسم  
 لیسم و در جهت کسب استقلال و آزادی ، از آنجا که در اکثر نقاط مابا رزه  
 داری وابسته نمیکردند سر هت در نتیجه راه موقوف گشته ، و در بین بستنی  
 لاعلاج درخا خواهدزد . چنانکه جریانات پس از قیام بخوبی این بین بست ،  
 و اما ندگی و تضافش حل نشدنی خرده بورژوازی سنتی مرفه را نشان  
 میدهد . خرده بورژوازی سنتی مرفه ، به تنگنا مفرکت در فدر سببا و جیسو د  
 اینکخواهان استقلال از امپریالیسم است ، اما چون بخاطر وضعیست  
 خود نمیتوانند تبع حمله و مابا رزه امپریالیستی خود را منوجه سرما به  
 داری وابسته نماید ، تا کربیت به تنگنا محصور در قدرت به حفظ و با داری از  
 نظام سرما به داری وابسته و سرکوب انقلاب بر علیه سرما به داری وابسته میبیر  
 دار در علاوه نظم و مقتضیات جامعه سرما به داری وابسته بجا میگذرند  
 مناسبات سرما به داری وابسته با امپریالیسم ادامه میابد ، و  
 در نتیجه سلطه سرما به انحما ری کماکان تأمین شود ، و استقلال مطلوب  
 منتفی گردد .

خرده بورژوازی سنتی مرفه از سویی خواستار استقلال است ، و از  
 سویی دیگر ، در عمل ناچار با بدین خواستها رها سازد ، از سویی  
 مخالف سلطه سرما به داری وابسته است ، و از سویی دیگر ، ناگزیر از  
 س دادن به آن است . بر این اساس ، ضدیت خرده بورژوازی سنتی مرفه  
 با امپریالیسم و استقلال طلبی آن با تناقضی حل نشدنی روبروست .  
 و معمای هیأت حاکمه پس از مابا در همین تناقض است ، که آنرا نهیست  
 کرفما رین سنتی لاعلاج نمود است .  
 جمعی بعنوان نما یه خرده بورژوازی سنتی مرفه گرچه قبلاً  
 خواستار استقلال از "حاکمیت" میباشد ، اما این استقلال طلبیسی وی  
 از لحاظ اقتصاد برای بیس نیست ، و از آنجا که در جهت احیاء و  
 تثبیت نظام سرما به داری وابسته عمل میکند ، نمیتوانند ادا بسکتی سه

# پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



امپریالیستها را از هم بگسلد، خمینی از یکسودریی آنست که ایسرا ن همچون گذشته تابع و تحت سلطه سیاسی امپریالیسم نباشد، و از سوی دیگر حواهان حفظ روابطه حسنه با آمریکا است، و هیچگاه قطع رابطه با آمریکا را دنبال و حتی طرح ننموده است. ماهیت خرده بورژوازیی خمینی بسیار بشنوا نهی امپاریزه با استعمار، و استقلال طلبی وی موجب اصرار س در عدم بازگشت و احیای موقعیت مسلط و ممتازا امپریالیسم آمریکا در ایران است، و کارکرد آن بعنوان مبنترین و نیرومندترین قشر عیای حاکمه نظام سرمایه داری وابسته در جهت برآه انداختن چرخهای فرسوده سرمایه داری وابسته عمل میکند. ایست تناقض خرده بورژوازی سنتی مرفه حاکم که از یکطرف خواهنا استقلال سیاسی است، و از طرفی درصددیگردش در آوردن اقتصاد سرمایه داری و تبعاً سرمایه داری وابسته میباشد.

سازش خرده بورژوازی سنتی مرفه بورژوازی لیبرال و سپه پاسا امپریالیسم بر مبنای همین تناقض خرده بورژوازی سنتی مرفه در قبایل نظام سرمایه داری وابسته قابل توضیح است، که هم در جستجوی استقلال سیاسی است، هم در پی برآه انداختن چرخهای اقتصاد جامعه که همان سرمایه داری وابسته باشد، هم مخالف با رگت سلطه سرمایه انحصاری، کمپرادورهای بزرگ است، هم اینکه در پی بحرکت در آوردن همان سرمایه های انحصاری میباشد، در عین حال اختلاف شدید درون هیأت حاکمه، که هیچگاه همگوییان یکدیگر را میگیرند تا حدودی متأسسراز همین تناقض است که در کشمکشها و کلتجراهای بین جناح های حکومت منمکن میگشت. خرده بورژوازی سنتی مرفه بزعامت خمینی عنسنان اختیار دولت را بدست بورژوازی لیبرال میسپرد، و در عین حال سپا برنماهای آن در جهت تدارک بازگشت تسلط و امتیازات سیاسی آمریکا مخالفت میکند، با انحلال و تضعیف ارتش مخالفت میکنند. و خواستار بازگشت وجهه و اعتبار سابق ارتش است، و در عین حال بدلعوب قرار دادهای خفت بار نظامی و سیاسی با آمریکا میبیردازد.

تناقض خرده بورژوازی سنتی مرفه در مقابل سرمایه داری وابسته در شکل وحدت و تضاد آن با بورژوازی لیبرال و در جریان حرکت های مختلف هیأت حاکمه هم بصورت وحدت آنها در سرکوب و کشتار رتوده ها و خفه کردن انقلاب و هم بشکل اختلافات بین این دو جناح هیأت حاکمه ادامه حیات یافت، ادامه حیات این تناقض در هیأت حاکمه که معمول فریبست مهیب جنبش عظیم توده بی و بخصوص قیام بهمن ماه برپیکر فرسوده سرمایه داری وابسته و وروده خرده بورژوازی سنتی مرفه به جرگه قسدرت سیاسی بود، موجب تضعیف توان، ظرفیت و قدرت مانور هیأت حاکمه در برآه انداختن چرخهای نظام حاکم گردید، و این امر در کناره بران عمیق و همه جا نبه اقتصاد و نیز افزایش آگاهی و قدرت اجتماعی توده ها در جریان جنبش ۵۷ و قیام بهمن ماه و متقلاً تضادهای درونی هیأت حاکمه و عجز و ناتوانی آنرا تقویت نموده و ادامه میدهد.

این تناقض درون هیأت حاکمه کشاکشهای بسیاری را بر سر سیاستها و اقدامات حکومت موجب میشود، که آنرا در موارد زیر میبینسوان نشان داد:

حذف بهره بانکی و ملی کردن بانکها بمنظور بیرون آوردن آنها از زیر چنگ سرمایه داران بزرگ و انحصار طلب از خواسته های کهنه خرده بورژوازی سنتی بود، بخشهای رادیکال خرده بورژوازی سنتی حتی خواستار زمین بردن بانکها و ایجاد صندوق قرض الحسنه یا بانک اسلامی و حذف بهره بطور کلی بودند. اما بخش مرفه خرده بورژوازی سنتی که ابتدا با این خواسته همراهی میکرد، بهنگام قرار گرفتن بر موضوع قدرت و سازش با بورژوازی لیبرال و در نتیجه با سرمایه وابسته، تنها بر روی دولتی کردن بانکها و حذف بهره بانکی اصرار میورزید، ملی کردن بانکها و موسسات بیمه در ابتدا با مخالفت بورژوازی لیبرال روبرو بود، اما با گذشت زمان بورژوازی لیبرال هم که در ابتدا برآه انداختن اقتصاد سرمایه داری وابسته ایران مستلزم دولتی سازی کردن بانکها و موسسات بیمه است، با این خواست خرده بورژوازی سنتی مرفه بمنظور برآه انداختن اقتصاد موجود موافقت میکند، و حتی در این زمینه ادعاها و پیشنهازی میسپارد، در مورد ساختن و موسسات

بزرگ نیز وضع بهمین منوال بود، بورژوازی لیبرال خمینی را راضی کرده بود که به سرمایه داران تضمین دهد و خمینی هم چنین میکند، اما تب داغ خرده بورژوازی در قالب حکومت مستضعفین ادامه قدرت این سرمایه داران بزرگ را تحمل نمی نمود و پیوسته از درون به جناح باررکان فشار و آنها مواردمیشد. تا اینکه در این مورد نیز بهمان دلایل فوق بورژوازی لیبرال دست به ملی کردن سرمایه های بزرگ نمود، قطع وابستگی رسمی ریال به دلار، لغو قرار داد ۲۷ میلیارد دلاری اسلحه با امپریالیسم و اخراج چندین هزار مستشار آمریکایی با حقوقهای کلان، و قطع یک رشته برنماهایی که صرفاً بسودا امپریالیسم بود، مانند نیروگاه های اتمی و... لغو قرار داد نظامی معروف ۱۹۵۹ ایران و آمریکا، لغو کاپیتولاسیون و اشغال سفارت آمریکا و... رویه مرفه سیاست های خاص خرده بورژوازی سنتی مرفه است که در مقابل بل بورژوازی لیبرال مخالف لغو قرار داد و تیره شدن روابط ایران و آمریکا بود، و حتی در جهت حفظ پارهی از آنها تلاش میکرد.

این اقدامات هیأت حاکمه موجب تضعیف وابستگی ایران به امپریالیسم و باعث از بین رفتن بسیاری از پایگاه های نفوذ و غارت امپریالیسم در ایران میگشت، و در واقع تجلی مایه های استقلال طلبی خرده بورژوازی سنتی مرفه بود. در حالیکه بورژوازی لیبرال با اظهار اینکه وابستگی امریست فقهی آجاسوس وارد ربرسی احیای بساط سلطه امپریالیسم بود.

بدنبال قیام، تعقیب و مجازات کارگزاران عمده رژیم سابق آغاز میشود، این اقدامات بوسیله چهره های معروف خرده بورژوازی هیأت حاکمه تشویق و دنبال میشود. دستگیری، محاکمه و اعدام عوامل مهم رژیم شاه که مهره ها و عناصیر ارتش دستگا سیاسی سرمایه داری وابسته بحساب میآمدند و رژیم جدید بدبختی میتوانست عناصیر مهمه های چون آنها برای خود فراهم کند، ختم و اعتراض بورژوازی لیبرال را آنچنان برانگیخت که بهر ارتخو میگوید ما از کار دادگاه انقلاب و خلغالی گردید. انتقامی اینچنین از عوامل رژیم سابق و بسودی متا فیزیکی آنها که هم موجب تضعیف توانایی و ظرفیت سیاسی سرمایه داری وابسته میگشت، و هم قدرت و شور و سرمایه داری وابسته و ضد امپریالیستی توده ها را ادامه میدهد، بهیچوجه مطابق با منافع و خواستهای بورژوازی لیبرال نبود، و نمابندگان مشخص این جنس جناح از هیأت حاکمه در برابر این اقدامات با جا روجنگال ایستادگی نمودند. حال آنکه امرارویگیری در محاکمه و اسلیم مهره های رژیم شاه از جناح جناح خرده بورژوازی هیأت حاکمه و نمابندگان این جناح دنبال میشود.

بورژوازی لیبرال نه تنها در پی سازش با امپریالیسم، گسره در تلاش برای حفظ مهره های منفور رژیم سابق بود، تا با آنکه و یکممکن آنرا خود را در برابر برقیب پر قدرتش در هیأت حاکمه تقویت نماید، وضعیت انقلابی توده ها و بر خوردا مواج ختم و اعتراض آنها با نهادها و روابط سرمایه داری وابسته، بورژوازی لیبرال را که کزن سرمایه وابسته را بعد از قیام ساداری و نمابندگی میکرد، بوختنا انداخته، و نیازمند حفظ نهادها، عناصیر و روابط رژیم سابق - به نسبتی بر مراتب بیش از جناح خرده بورژوازی هیأت حاکمه - میکرد، تا یکمک آنها نظام حاکم را در برابر غلبیان دم افزون مبارزات توده ها حفظ کند. بورژوازی لیبرال نه تنها کزیر که با طیب خاطر برای عناصیر سرد در رژیم سابق آغوش میگوید، و آنها را پناه میدهد.

ادامه آن سیاست خرده بورژوازی در صدم دوم ساختن و کناره نهادن مهره ها و عناصیر مهم رژیم سابق تا همین اواخر هم در هیأت حاکمه بدبخت میخورد که نمونه واضح آن حکم برکناری و اخراج ۱۲۵ نفر مانده نیروی هوایی - یعنی سرسپردگان امپریالیسم و مهره های لارم بورژوازی وابسته - بتوسط خلغالی و حمایت وی از شخص نیروهای نظامی بود. منازعات ابوشریف و لاهوتی بابزدی، جمران و بازرگان نیز نمونه دیگری از ضدیت خرده بورژوازی با بورژوازی لیبرال و با اعااد وابستگی سیاسی - نظامی ساد امپریالیسم میباشد. که در ضمن هیأت حاکمه جریان داست و هنوز دارد.

بقیه از صفحه ۱۰

### وضع اقتصادی...

یکی از نکات قابل توجهی که در این گزارش آمده است، اینست که بنیاد به شورای انقلاب توصیه می‌نماید "باید بهتر باشد اگر ایسین واحدها به بنیاد انتقال پیدا کند که نه کاملاً خصوصی است و نه بطور کامل دولتی است... زیرکیهای هر دور در بنیاد سرخورد بین آنها داراست" اما آیا بنیاد مستمعین که با استناد به این گزارش ۷۰ واحد صنعتی بزرگ را در اختیار دارد و بنا به اظهار سرپرست بنیاد به خبرنگار هفت، نامه مذکور ۷۰ درصد کارهای سوسه سنگینی را برعهده دارد و علاوه بر این ۷۰ کارخانه بزرگ، ۲۵ واحده ساختنی بزرگ و ۳۰ شرکت تجاری را نیز در اختیار دارد، میتواند با در اختیار گرفتن واحدهای صنعتی دولتی بحران عمیق آنها را کاهش دهد، این مسئله ایست که رئیس بنیاد با تعریفی که از وضعیت بنیاد در پایان همین گزارش بدست میدهد به آن نیز پاسخ میدهد "بنابراین اگر ما تصویر واقعی بنیاد را برسیم کنیم، بنیاد یکی از ورشکسته ترین و صمیم ترین نهادهایی است که در جهان وجود دارد"

اینک ما قسمتی از این گزارش را که به مشکلات امور صنعتی و رهنمودهای بنیاد اختصاص دارد که خود خیلی عمق بحران به بیان هیات حاکمه و گویای وضع اقتصادی جامعه و ماهیت سرمایه دارانه و ضد کارگری حامیان "مستمعین" است می آوریم.

در مورد امور صنعتی، ما نوحه به اینکه ۱۲ ماه است از انقلاب میگذرد، پیش ندهانند که صنایع ملی بنده تحت اداره وزارت صنایع و معادن دارای مشکلات زیرین میباشند:

- ۱- مشکلات کار که شامل اینهاست: کارخانه ها و ادارات مسود، مستخدمین دولتی دولت را طرح می‌نمایند، آنها مستمع حکومت است که به معنای حقوق بگیران خود بفرماید.
- ۲- کاهش تولید بخاطر مشکل کار.
- ۳- کمک نامحدود دولت به این واحد چون مدیران دولتی آن هیچگونه مقاومتی در مقابل خواست نامحدود کارگران نشان نمی دهند. این مساله قابل ملاحظه بوده زیرا حتی از بودجه تولید صرف هزینه های غیر مولد میگردد.
- ۴- فقدان حس مسئولیت از طرف مدیران دولتی بطوریکه خود را کاملاً وابسته به حکومت کرده و انتظار دارند حکومت کلیه مشکلاتشان را حل نماید.
- ۵- فقدان امکان تصمیم گیری برای احیای صنایع، برای احیای هر سربل ما باید هر

ابزار مورد نیاز حتی برای بالا بردن تولید کارخانه، باید حکومت خود تصمیم گیرد و غالباً این جریان تصمیم گیری با مشکلات اداری بوم است.

بررسی اینها و مشکلات عام دیگری که در کشور بعد از انقلاب بوجود آمده است نشان داده که ۷۰ واحد تحت مالکیت و اداره بنیاد از شرایط نسبتاً "بهتری برخوردارند، سایرین پیشنهادات ذیل برای رفع نقایص موجود ارائه میشود، شاید بهتر باشد اگر این واحدها به بنیاد منتقل شود، زیرا بنیاد به کاملاً "خصوصی است و نه کاملاً" به دولتی، عمومی تلقی دارد ولی خصیصه هر دو را بدون برخورد با هم داراست.

- ۱- وام های بانکی همه این واحدها میبایست به یک بانک انتقال یابد.
- ۲- این بانک میبایست بلافاصله یک "ناظر مالی" را تعیین نموده و این ناظر میبایست در اداره واحد با حق امضا شرکت داشته باشد.
- ۳- بازپرداخت وام کارخانه ها به بانکها برای یک سال به تعویق نیفتد.
- ۴- وامهای بانکی که حداقل با سرمایه بازگشته در نیمه اول سال ۵۷ برابری میباید به سرمایه بحریان افتاده واگذار شود.
- ۵- وامهای بانکی که تا آن مقدار است که بوسیله بخش ۳ - بحران تضمین شود به سهام واگذار شده به بانک تغییر کرده و سرمایه واحد میبایست افزایش پیدا کند.
- ۶- سایرین بانک می بایست یکی از سهامداران واحد طبق قانون شرکتها شده و بایستی واحد می بایست تقویت شده و همه کارکنان مالی آن تحت نظارت باشند، این نه منجر به اعمال فشار زیادی بر دولت شده و نه واحد مورد نظر کاملاً "بیمرضی شده آنچنانکه بدون نظارت هیچ کانونی عمل نماید".

سپهران هرازد - ۴ مه.

آنچه از این گزارش مستفاد میشود اینست است که شخصاً "از پنج مشکل اساسی واحد های صنعتی دولتی که بنیاد بر می خورد سه نای آن شامل مسئله تقاضای فزاینده کارگران و عدم توانایی هیات حاکمه برای مقابله با آن کارگران تقاضای افزایش سطح دستمزد و کاهش ساعات کار را دارند، آنان حاضر نیستند به استثمار شدید نیروی کارشان تن در دهند، کارگران تقاضای مزد بیشتری مینمایند و مدیریت دولتی کارخانه نمیتواند در مقابل آن مقاومت کند چرا که پیشنهاد تقاضاهای کارگران حرکت جمعی آنهاست، امتصاب و تخصصی میزان تولید را کاهش میدهد و این آن نکته ایست که در بند ۴ بصورت "کاهش تولید بخاطر مشکل کار" بیان میشود، از طرف دیگر عدم توانایی دولت برای مقابله در مقابل خواسته های نامحدود کارگران هزینه تولید

را بالا میبرد، دیگر کارگران نیست و سود آوری کارخانه کاهش پیدا میکند و سرمایه میل به گردش را از دست میدهد، پس برای هیات حاکمه چه راه حلی می ماند؛ از یکسو باید وام این واحدهای صنعتی را یکسال بتعویق اندازد و با شرکت مستقیم با سرمایه پولی و ادغام آن در سرمایه صنعتی کنترل مالی آنها را برعهده "ناظرین مالی" بانک بگذارد، درآمد نفت که پشتوانه ارزی سرمایه بانکهاست باید کمبود سرمایه و کاهش سود را تامین کند، ولی تقاضای فزاینده کارگران را چگونه باید پاسخ داد که تولید سرمایه را مختل میکند، از یکسو باید از استخدام کارگران جدید خودداری کرد و این بدین معنی است که فشار بر کارگران برای بالا بردن مقدار ارزش اضافی چهبصورت ارزش اضافی نسبی یا مطلق باید افزایش پیدا کند، اما ابزار هیات حاکمه برای تامین چنین شرایطی چه میتواند باشد؟ خواسته های نامحدود کارگران را که مسدود ناشی از آگاهی شان از موقعیت اجتماعیشان است چگونه باید محدود نمود تا امنیت لازم برای سرمایه فراهم شود. به این پرسش هیات حاکمه در حد توانایش در عمل پاسخ داده است، و چه راه حلی جز سرکوب ایجاد حقیقت و اختناق برای آنان باقی میماند دستگاه تبلیغاتی رژیم، سخنرانی ها و فتوی های سران هیات حاکمه در سراسر ۱۵ ماهی که از عمر آن میگذرد، همواره تلاش داشته است تا این "تقاضاهای نامحدود" کارگران را منبسط کند و استثمارشان را "شروع" نماید و دستگاه نظامی رژیم از طریق ضرب و حرج کارگران، تهدید و ارباب و زندان و کشتار رسالت حفظ امنیت را برای سرمایه در کارخانه برعهده داشته اند و کلیه کالیهای که در افزایش ایسین آگاهی تاثیر داشته اند تا حد توان مسدود کرده اند، همیشه کمونیستی که وظیفه اعتدال این آگاهی را برعهده دارد از هر سو مورد حمله قرار میگیرد، کانونهای دانشجویی آن به بهانه انقلاب فرهنگی در هم کوبیده میشوند و اعضا انقلابی آن به زندانها و جوخسه های اعدام سیرده میشوند. امکانات انتشاراتی آنرا با توقیف چاپخانه ها و دفاتر انتشاراتی تحت فشار قرار میدهند و هر جا رنگ و بوش از کمونیست این آیدئولوژی طبقه کارگر "مسدود" است و کافر باشد مورد تجاوز قرار میگیرد به این امید که خواسته های نامحدود کارگران منوطف شود و تولید سرمایه داری وابسته جرحش خویش را پیش برد "سرکوب و اختناق اولین وسیله ایست که هیات حاکمه به آن توسل جست و از طریق تحکیم بنیاد پاسداران و دستجات مسلح کمینه ها در جستجوی آن است که سال امنیت سرمایه را تحقق ببخشند و بنیاد "مستمعین" این نهادی که "مسکریس" آن را بر علیه "مستمعین" برپا داشته است هشدارهای لازم را برای تقاضای فزاینده

کارگران به شورای انقلاب میدهد و بخش زیادی از درآمد خود را در اختیار کمیته ها، سپاه پاسداران و دادستانی انقلاب بلی پیشبورد، این سیاست میگذارد، مثلاً از ۲۵۰۰ بلیون ریال درآمدی که بنیاد طی یکسال از محل فروش اموال، اجاره، تاسیسات وابسته بر پول اخذ شده از مدومین داشته است، بنا به اظهار خاموشی سرپرست بنیاد متجاوز از ۱۰۰۰ میلیون ریال آن در اختیار کمیته ها، سپاه پاسداران و دادستانی انقلاب قرار گرفته است (مباحثه خاموشی با تهران - هرازد ۲۸ آوریل). و شخص ایشان در گزارش مسود نظر اظهار میدارد که "سپاه پاسداران، دادستان انقلاب، کمیته های مذهبی متزرا"، برای خرید اتومبیل و سایر ابزار و وسائل بهعبارت رجوع میکنند".

اما آیا هیات حاکمه با سیاست سرکوب، رهنمودهای ضد کارگری بنیاد مستمعین که لایحه منظورشان بنیاد کارگران و زحمتکشان است، با فشار بر جنبش کمونیستی حساس و کشتار کارگران و انقلابیون یاری تامین امنیت لازم برای استثمار سرمایه را خواهد داشت؟ این سئوالی است که کارگران و زحمتکشان بآن پاسخ داده اند و همچنان درگیر پاسخ دادن به آن هستند.

اما بنیاد "مستمعین" فقط از بحران واحدهای صنعتی، از "تقاضای نامحدود" کارگران از عدم مقاومت مدیران دولتی در مقابل خواست کارگران در رنج نیست، او از دامنه بحران، از دامنه جنبش انقلابی، از "اشخاص با نقطه نظرات افراطی" در درون خود نیز رنج میبرد و به شورای انقلاب پیشنهاد تسویه آنها را می نماید. "بنیاد موسسه ایست که بعد از انقلاب بوجود آمده و مطالعه کابسی روی اشخاصی که در آن جذب شده اند بعمل نیامده است و امکان این هست که آنان به گروههای آیدئولوژیکی مختلفی تعلق داشته باشند ... وجود اشخاصی با چنین نقطه نظرات افراطی در نهادهایی با چنین ماهیت انقلابی مانع بنیاد که با نوده ها مردم روبروست مناسب نیست، چنین اشخاصی میبایست تسویه شوند، اما نقطه نظرات افراطی این اشخاص چیست، این اشخاص مانع میشوند تا اموالی که صادره شده است و بنا باظهار خاموشی به ۲۰ میلیارد ریال میسر آزاد کردند و به "صاحبانسان" برگردند؛ "بکار گرفتن نظم برای آزاد کردن اموال صادره شده با دو مشکل روبروست، کارمندان که حاضر نیستند چنین دستوراتی را اجرا کنند اگر اصلاح نتواند میبایست از کارشان در بنیاد جلوگیری شود، و به شورای انقلاب دو پیشنهاد میشود که دادستان سینه در صفحه ۱۹۰

## نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

# خرده بورژوازی و ...

بقیه از صفحه ۱۳

قطع روابط سیاسی با اسرائیل و نیز با مصر - آنهم از بلای سر کابینه و وزارت امور خارجه - قطع فروش نفت به اسرائیل و بیسبب افریقای جنوبی، خروج از پیمان سنتو و فراخواندن نیروهای نظامی ایران از قضا رودماغ از جنبشهای آزادیبخش روی هم رفته نمودهای حضور گه صفت با امپریالیسم - البته بصورت جزئی و ضعیف - در درون هیأت حاکمه میباشند. حضور گه ها بی جزئی و ضعیف صفت با امپریالیسم در مقابل تلاش همه جانبه تمامی هیأت حاکمه و جناحهای مختلف آن برای سرکوب مبارزات انقلابی بوده و در جهت برآوردن خشن و شنیعت نظام سرمایه داری وابسته حکمگامی را در برابر کوه دار دو طبیبی است که اقدامات وسیع حساب شده و همه جانبه رژیم حاکم برای تثبیت و ادامه حیات سرمایه داری وابسته، ماکلا بر روی مایه های رقیق ضد امپریالیستی و تمایلات استقلال طلبانه بخشی از هیأت حاکمه، مایه میبندد از آنرا تحت انشعاع فرار میدهد. در حقیقت آنچه موجب ادامه حیات این مایه های رقیق استقلال طلبی و دوام کشمکشهای مزمن هیأت حاکمه گردیده است، تلاطم عظیم جنبش توده ها است که زمینه قوی ماندن جناح خرده بورژوازی هیأت حاکمه و سوء استفاده بی راز غلبان توده ها بر علیه جناح دیگر، فراهم میسازد.

اخراج کارشناسان نظامی آمریکا و لغو برخی از قرارداددهای امانتبار در حالی صورت میگرفت، که امیران نظامی و ژنرالهای ارتشی از نیا زمیر ارتش ایران به کارشناسان آمریکا بی سخن میگفتند و بزدی از ضرورت داشتن ارتباطات نظامی با آمریکا و حفظ قراردادها صحبت میکرد.

گرچه سیاستهای خرده بورژوازی هیأت حاکمه با لابل بختی از آن، در اصل ناشی از مبارزات آنتنشین توده ها و اعتراضات پیاپی آنها به ادامه حضور نفوذ امپریالیسم بود، اما این مبارزات و اعتراضات در آن جناح از هیأت حاکمه منعکس میگشت و دنبال میشد که با پگاهش همان توده ها بودند. در حالی که جناح دیگر هیأت حاکمه که با یکسازه طبقاتی امپریالیسم و مهمترین تکیه گاه سرمایه مالی جهانی در دوره پس از قیام بود، بیوسته در برابر آنها مخالفت و ایستادگی مینمود.

از اینها گذشته، وقتی میگوئیم که خرده بورژوازی سنتی مرفهانه زعامت و نمایندگی سیاسی خود را به روحانیت سپردن پدیدار این نتیجه را گرفت که پس روحانیت با دقت بیشتر بگوئیم روحانیت پیرو خمینی شما مسأله نماینده سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفهانه است. اینک خرده بورژوازی زعی سنتی مرفهانه به روحانیت و بویژه به شخص خمینی از این جهت که هم قاطعانه در مقابل رژیم شاه و دیکتاتوری سرمایه داری وابسته ایستادگی کرده بود، و هم اینکه هیچگونه موضع رادیکال و شعاری بر علیه سرمایه داری نداشت، اطمینان بدست آورده و نمایندگی سیاسی خود را به وی سپرده بود، هرگز بمعنای آن نیست که روحانیت آئینه تمام نمای خرده بورژوازی سنتی مرفهانه است و دیگر هیچ.

روحانیت از نظر محتوا، شکل گیری و پیدایش جدا و مستقل مدتها پیش از این خرده بورژوازی جامعه سرمایه داری بوجود آمد و گرجا زده بر پایه زریبسه عمیقی در اصناف و پیشه وران شهری قرون وسطا داشت، ولی در گذشته نیز، بخصوص از دوره صفویان بدینسود را بطنه با سایر اقشار و طبقات قرار گرفته، و خواسته ها و منافع آن اقشار و طبقات را در لابلای دستجات خود منعکس مینمود. در عصر مشروطیت، روحانیت هم عنامری چون آیت الله طباطبایی را که در کنار انقلابیون مبارزه میکرد داشت و هم افرادی چون شیخ فضلای آینه توری را که تا دم مرگ مخالف مشروطه خواهان و طرفدار رقا جا بود. روحانیت هم چهره هایی مبارز و ملی چون مستدرس پرورانده و هم اینکه افرادی نیمه راه و سازشکار روخا شن به جنبش ملیسی مانند آیت الله کاشانی از خود بیبرون داده است. هم افرادی چون آیت الله بروجردی داشت که شاگویی رژیم شاه بودند، هم مبارزانی چون سواب معوی داشتند که بصورت فیهرا میزبان رژیم شاه را میگردند. در سالیهای اخیر نیز روحانیت از یکسو چهره هایی چون آیت الله خمینی، خدی، غفاری بدخنه مبارزات سر سختانه رژیم شاه عرضه مینمود، و

از سوی دیگر افرادی سازشکار و مرتجعی چون شریعتمداری و مرعشی و کلپایگانی که با سرمایه داری و سرمایه داران و زمینداران بودند، در بساط خود داشتند. در مجموع روحانیت، آثار همه طبقات و اقشار را منهای کارگران و دهقانان و زحمتکشان در خود بنمای میگذارد. از یکسو عناصر طرفدار رفشودالها و زمینداران چون طباطبایی قمی تنها شریعتمداری با سرمایه داران و زمینداران وابسته را از سوی دیگر کسانی چون خمینی و منتظری بعنوان نمایندگان خرده بورژوازی سنتی مرفهانه و افرادی چون شیخ منتظری و گنجی بعنوان نمایندگان خرده بورژوازی سنتی رادیکال را در خود دارد. روحانیت بدین ترتیب بردوش همه اقشار و طبقات سوار بوده، و از بورژوازی وابسته گرفته تا کارگران بدانشان کمک میرساند از اینرو، هرگز نمیوان گفت که روحانیت وحشی روحانیت پیرو خمینی صرفا نماینده سیاسی این است. آن گروه است، بلکه نوعی استقلال نسبی و وضعیتی نسبتا فراتر از پایگاه طبقاتی و حالت خودویژگی دارد.

البته هر نماینده سیاسی و یا هر نماینده سیاسی نسبت به پایگاه طبقاتی خویش استقلال نسبی دارد. و در این رابطه موارد تاریخی قابل توجه اما نادری موجود است که ما در آنها تحلی حالتهای استقلال آنها - دهها و نمایندگان سیاسی را نسبت به پایگاه طبقاتی شان مشاهده میکنیم هر چند این موارد در مقابل همه با حالت عمومی تبعیت آنها دهها و نمایندگان سیاسی از پایگاه طبقاتی شان حکم استثناء را در مقابل قاعده دارد.

اما با این وجود وضعیت روحانیت از لحاظ وابستگی طبقاتی یا استقلال کمی پیچیده تر از موارد مشابه تاریخی است، بنحویکه ظاهر ما و از طبقاتی آن غلیظ تر و انعطافناک است. طبقاتی در آن شدیدتر بوده، و تیمارگرایشهای مختلف طبقاتی در آن بیشتر مشهود میباشند. با اینحال استقلال و خودویژگی روحانیت نسبت به طبقات و اقشار اجتماعی بمعنای عمده بودن این خصوصیت بشمار نمیرود و عملکرد اجتماعی روحانیت عمدتاً تحت تأثیرشدها و تمایزات طبقاتی نسبی جامعه است، تا اینکه ناشی از خودمیشا بزو خودویژه اش باشد. روحانیت کلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی در مقابل روحانیت خمینی - بخوبی نماینده داران و وابسته بزرگ، متوسط و زمینداران را از یکطرف و خرده بورژوازی سنتی خرده وزده های پائین بورژوازی را از طرف دیگر نشان میدهد. عملکرد اجتماعی آنها نیز عمدتاً مسلسل و مبتنا بر آیدیکر است. تا اینکه مشا به و بیگان باشد. و بیان و وحدت روحانی بودن آنها باشد. خصالت اناسی جامعه سرمایه داری بمعنای طبقاتی بودن امور و روابط در لابلای صفوف روحانیت خود را نشان میدهد.

حتی در درون روحانیت خمینی نیز طبقاتی از جلوه های طبقاتی مختلف - البته منهای طبقه کارگر و دهقانان و زحمتکشان - بنمایند گذاشته میشود. از طالقانی، مجتهد شبستری، گلراده غفوری و شیخ علی تهرانی تا بهشتی، رفسنجانی و اردبیلی که با وجود وحدتشان در برابر پرولتاریا و کمونیزم، سیاستها و مواضع کاملاً متفاوت و متضاد را دنبال نموده اند. در طیف روحانیت خمینی از یکسو شیخ حسن کروبی شیخ منتظری، نجف آبادی که سیاستهای رادیکالی را دنبال میکردند به چشم میخورند، و از سوی دیگر آذری قمی، قدوسی و بهشتی را مشاهده میکنیم که موضوع در مقابل همدیگر موضع میگرفتند. بخشی از همین روحانیت آشکارا سیاستها و مواضع خرده بورژوازی در پیش میگرفتند و بخش دیگر آن موضوع سیاستهای بورژوازی را دنبال میکردند.

بنابراین، روحانیت پیرو خمینی که سهم مهمی از قدرت را پس از قیام بدست آورد، و حتی تقریباً میتوان گفت نقش هژمونیک در قدرت داشت، هم خصالت خودویژه و مستقل از طبقات دارد. (۱) هم اینکه نمایندگان خرده بورژوازی مرفهانه سنتی را بیش از هر چیزی از طبقاتی دیگر منعکس مینماید، و شعارهای سیاسی این گروه را هم در گذشته با صوت مطرح و دنبال میکرده، و هم اینکه در حال حاضر، منافع آنرا در میان صفوف خود پاس میدارد. به علاوه نمایندگان خرده بورژوازی سنتی مرفهانه غالب روحانیت پیرو خمینی که از مدتها پیش بصورت صفت این روحانیت و بویژه شخص خمینی با رژیم شاه و سلطه استعمار و آنتی و با شعار حیدر صفحه ۱۸

# اعتراض پدران پاسداران

روز سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ماه، تعدادی از خانواده های پاسداران به جلوی دکان چشمه رفتند و در آنجا به اعتراض نسبت به فرستادن فرزندانشان به کردستان، این جریان، که با رد دیگر دانشجویان و مهرسال گذشته در بحبوحه حمله به کردستان، نیز اتفاق افتاده بود، روحیه اعتراضی توده های مردم و والدین زحمتکش توده های پاسداران را ( و نه فرماندهان

آنان را ) نشان میدهد. پدران و مادران پاسداران که اغلب از مردم زحمتکش هستند از خود میپرسند: چرا فرزندان ما باید در جنگ بسا برادران خود، با دهقانان و زمینکنان کرد که هیچ خواستی بجز حقور سازی هر خلق را ندارند، شهید شوند، در کردستان، این سه سربازان و پاسداران ساده بلکه فرماندهان پاسداران و ارتش، و بطور کلی هیأت حاکمه مدافعان سیستم سرمایه داری هستند، که منافع دارند، نه سربازان و پاسا-

سدارانی که خودشان اگر در لباس دهقان و کارگر باشند، باز توسط همین هیأت حاکمه، به مجبورند کوچکترین اعتراضی کنند، کشتار میشوند! توده پاسداران، گمان میکنند دارند از آزادی خلق دفاع میکنند در حالیکه در حقیقت بر علیه خلق و در جهت به بند کشیدن آنها بنفع هیأت حاکمه ضد خلقی عمل میکنند. اعتراض پدران و مادران آنها به خوبی نشانه همین موضوع است. \*

## اخبار جنبش

### ساواکهای آزاد شده و افشا شده دستگیر شده اند

بنا به اطلاعاتی که در گوشه و کنار ریگوش میرسد، ساواکهای بی که تا مدت ها افشاء شده، و دولتی جمهوری اسلامی آگاهانه در مغفلی نگاهداشته شده اند، در گوشه و کنار مملکت جمع شده و خود را منظم و سازماندهی میکنند. این مطلب با توجه به اینک که شبکه های مزدوران و عوامل آمریکا در ایران، خود را منظم کرده اند، و کار آنها به جایی رسیده است که زمینه را برای دخالت نظامی آمریکا در ایران فراهم میکنند، اهمیت بیشتری مییابد.

حکومت که پیش از هر چه ساز همان ابتدا پس از قیام در فکری سرکوب توده ها و انقلابیون بوده و هست پس از محاکمه و اعدام عمده ای از ساواکهای مشهور آنها عمده تحت فشار مردم، بقیه آنها را آزاد گذاشت و حتی با فرمان **غفوعومی** آنها را بیگناه جلوه داده و افسران مزدوران و دشمنان قسم خورده خلق ایران را رها کرد تا بتوانند به هر توطئه و جنایتی علیه خلق بپردازند. ساوکیوئیم که باره ای از این مزدوران - ساواک در خود کمیته ها

وزندانها و با زوجی های جمهوری اسلامی و در ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات ملی ایران - ساواک جدید) بکارگماشته شده اند و بقیه که افشاء نیز نگردیده اند، یا با زغریده اند و یا باز نشسته!! باید بگوئیم که ما زماندهی ساواکیها و جمع شدن آنها با هم، نعمت رهبری عناصر لالی ساواک که هنوز در ایران هستند صورت میگیرد. این ساواکیها، در گوشه و کنار ایران، با توجه به مدارکی که دولت آمریکا از ساواکیهای سابق در اختیار آنها قرار داده است، **یکدیگر را پیدا کرده و به همکاری مشترک بر علیه خلق ایران مشغول شده اند.** طبق اطلاعات بعضی از ساواکیهایی که از ترس، حاضر به همکاری مجدد با ما و ما نشده اند، از طرف رهبران جدید و سازماندهندگان ساواک تهدید شده اند و به آنها گفته شده است: **«که اگر بسا ما و ما همکاری نکنید، مدارک شما را که موجود است در مورد همکاری سابقتان منتشر میکنیم تا نتوانید در حالیکه میبایست اساسی این ساواکیها منتشر میشدند مردم آنها را بشناسند و فعالین آنها دستگیر و محاکمه شوند، تا اعمال تبهکارانه و ضد خلقی خود را ادامه ندهند، حالا از همین اساسی و از نفرت توده ها نسبت به ساواکیها، خود عوامل ساواک بهره برداری میکنند.**

این ساواکیها برای چه از ما نمانده میباشند؟

آنچه مسلم است یک شبکه وسیع از مزدوران آمریکا، از درون حکومت گرفته تا سران ارتش و ساواکیها و عوامل سیا و... در حال حاضر بوجود آمده است (به همین شماره رزمندگان رجوع کنید: مقاله ارتش چه میکنند؟) این شبکه اولین اقدام خود را به مرحله عمل در آورده است و آن هم ایجاد زمینه مناسب برای عملیات آمریکا در ایران بوده که عقیم باقی مانده. طبیعی است که تشکیل مجدد ساواک بطور مخفی به جمع آوری اطلاعات لازم برای آمریکا، ایجاد امکانات برای اقدامات ضد خلقی و هرج و مرج و نا امنی و به هم برداری در مناطق مختلف تهران پرداختند و هنوز هم به کار خود مشغول هستند. همین ساواکیها هستند که هر چند وقت یکبار تظاهرات ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ نفری به حمایت از معلم جودی و ولیمهد سابق یعنی ابراهیم میرزایی ترتیب میدهند همین ها هستند که در خیابان سلطنت آبا با سابق هنگام بازگشت روحانیونی که با اسلحه بسته رفته بودند، با شاعر مرگ بر ارتجاع! به آنان حمله و در تندی حتی چند اسلحه نیز از آنان به زور چسب و چماق گرفته اند! (جالب است که مطبوعات کلمه ای هم از این جریان - نماند سخن نمیگویند، و با آب و تاب ساده ترین تظاهرات نیروهای انقلابی را و از گونه جلوه میدهند!)

این تشکیلات به توبه خود با کمک سرمایه داران و پول سرائی که شاه خاش و سایر مقامات فراری سابق و آمریکا در اختیار آنها قرار میدهد، به تبلیغات بر علیه انقلابیون، نسبت دادن ترورها و بمب گذاری ها به انقلابیون، تحریر یک مردم، راه انداختن تظاهرات های تحریک آمیز ضد انقلابی و تحریک توده های نا آگاه بر علیه کمونیستها و انقلابیون دست میزنند. این شبکه ها با ایجاد جو نا امنی و اغتشاش مردم نسبت به انقلابیون ظنن کرده و آنها را آماده میکنند تا از احساسات آنها بهره برداری نمایند. تا بر علیه توده ها و انقلابیون دستشان بسازد و با شویها اقدامی که خواهد شد دست بزنند. **آزادگذاشتن ساواکیها، و غفوعومی آنها نتیجه ای جز این هم ندارد.** ما ضمن هشدار دادن به توده های انقلابی در این مورد و اعلام مسائل فوق، باز هم برای چندمین بار خواسته خود را، که خواسته همه خلق ایران است بازگو میکنیم: اگر حکومت واقعا بسا اغتشاش و عملیات خرابکارانه این مزدوران مخالف است، اگر حکومت حامی این جاسوسان و مزدوران نیست، اگر حکومت آنطور که ادعا دارد میخواهد با امیر با لیم بجنگد، چرا تا ما و ساواکیها را اعلام نمیکند و زندانهای خود را که از دانشجویان انقلابی و کارگران و زحمتکشان انقلابی برده است از ما و ساواکیها بر نمیکنند! \*

# خرده بورژوازی و ...

استقلال، آزادی، حکومت اسلامی " جریان داشت، امری نیست که سرعت قلب ما هیت طبقاتی یابد، نمایندگی سیاسی یک گروه اجتماعی در نزدیک جریان قوی سیاسی، سهم جریانی سیاسی - مذهبی با حالت ماندگاری و نشأت ریاد، همچون لباسی روینست که بتوان بیکباره آنرا بدر آورد و یکناری انداخت گذشته یک جریان سیاسی بیادگی فلسف ما هیت نمیباید، و این تغییر ما هیت طبقاتی یا سیاسی تغییر سیاسی بیادگی سیاسی مستلزم گذشت پروسه‌ی طولانی و انجام یک سلسله تغییر و تحولات است.

باری، از آنجا که بخشی از بلوک سیاسی حاکم در گذشته با مسوت خواستها و منافع خرده بورژوازی سنتی مرفه را دنبال میکرد، و از طریق هزار تار و پیوند با این گروه در ارتباط تنگاتنگ بود و چهره های مشهور و برجسته سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفه را در پیرامون خود کرده آورده بود و نیز از آنجا که سیاستها و مواضع خاص خرده بورژوازی سنتی مرفه و در جریان حرکت سیاسی و پیرامونهای مختلف حیات حاکم از قیام بدیشو موضوع منعکس میگشت در مضامین پیش منالهایی در این زمینه آورده شد. که این امر بنویسه خود سخت در پیش رفتن مرادات و ارتباطات ایران و امپریالیسم موشربود، این نتیجه عاید میشود که خرده بورژوازی سنتی مرفه در قدرت سیاسی نظام حاکم شریک بوده و حضور دارد. شرکت خرده بورژوازی سنتی مرفه در حکومتی که با قدرت تمام در جهت تحکیم و تثبیت نظام سرمایه داری وابسته - از طریق سرکوب ترور و قتل نام آورده های انقلابی و درهم کوبیدن مبارزات دمکراتیک و ضد سرمایه داری وابسته بوده - عمل میکند و حتی پیش قدم بودن آن در بسیاری از کشتارها و اقدامات سرکوبگرانه که بمنظور تان مین نظم سرمایه و دفاع از مالکیت سرمایه میباشد (۲) بخوبی نشان دهنده و اثبات کننده است که این قشر که نمایندگان خود را در حکومت جاسا داده است و در عمل به سرمایه داری وابسته خدمت میکند، از صف انقلاب

بر علیه نظام سرمایه داری وابسته خارج گردیده و در زمره نیروهای خلق انقلابی محسوب نمیشود.

بدین ترتیب، مبارزه طبقاتی جامعه ما بریسترمبارزات انقلابی ۵۷ و عواقب اجتماعی و سیاسی آن موجب شد که خرده بورژوازی سنتی مرفه بدنبال بورژوازی لیبرال و درکنار آن در موضع خدا انقلاب قرار گیرد، دستهای خرده بورژوازی سنتی مرفه، در جهت سرکوب انقلاب و کشتار نیروهای انقلابی تا مرفق به خون خلق انقلابی آغشته است و تمام دعا و شنای روحانیت و ایضا تئوریها و تحلیلهای رنگارنگ پارهای از کمونیستها هرگز نمیتواند این داغ لعنت خدا انقلابی و ضد خلقی را از پیشانی خرده بورژوازی سنتی مرفه پاک کند و با وجود نا راحتی و غمگینی این کمونیستها از وضعیت خرده بورژوازی سنتی مرفه، این گروه دیگر درکنار انقلاب که نبوده، هیچ، بلکه در جهت مقابل انقلاب و خلق ایران قرار دارد.



(۱) - مثلا مجلس خبرگان و ولایت فقیه هر چند که مورد پشتیبانی توهم آمیز خرده بورژوازی و حتی افشار دیگر بود، با اینحال در اصل منطبق با خواست و منافع هیچ یک از اقشار طبقات جامعه بورژوازی نیست. و صرفا خواست خود ویژه روحانیت پیرو خمینی است که در آن منافع خاص خود را بر جامعه تحمیل کرده است، خواستی که ریشه در قرون وسطا داشت و حتی متعلق به آن دوره است مثال دیگر در این مورد بر خورد خمینی و نیز روحانیت در مورد تحریم موسیقی در ادبیات و تلویزیون تحریم گوشت یخزده، مخالفت با بی حجاب بودن زنان و شلاق زدن کسبه و پیشهوران.

(۲) - شرح پیشقدمیها و ابتکارهای جناح خرده بورژوازی سنتی مرفه هیات حاکم در سرکوب توده ها و فسخ کردن انقلاب آنچنان وسیع و آنچنان واضح و آشکار بود که لازم ندیدیم به دوباره گویی و تکرار ملال آوردن این مورد بپردازیم - بخصوص که در مقالات شماره های پیشین نشریه بوفور در شرح ضد فسخ ما نتیجه های خدا انقلابی - اعم از بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتی مرفه فلم رده شده بود. \*

## اخبار جنبش

یاد رفیق رزمنده  
حمید سلحشور  
گرامی باد

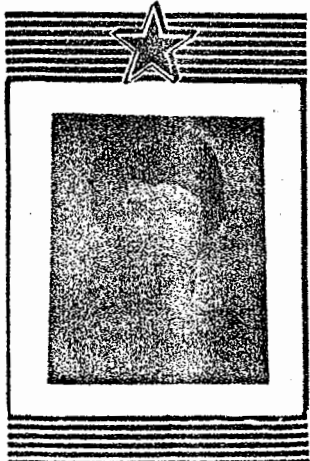
## شهادت دو انقلابی کمونیست

هر روز که میگردد، رژیم ضد خلقی، نمایش جدیدی از جنایت و ستمیت خویش را نشان میدهد و این اقدامات، چه بدست نیروها و قدرتها رسمی و چه بدست باندهای سپاه و بطور غیر مستقیم انجام میگردد. ترور و کشتار غیر رسمی، از جمله ترور جوانان انقلابی و انداختن جسد آنها به رود کارون، در کوشه و کنار کشتور انجام میگردد.

اما ترورهای رسمی، بتکلیف اعدام های مد انقلابی، آزما هها - ست که توسط هیات حاکمه ضد خلقی بکار گرفته شده است. اقدام های ضد انقلابی ۱۱ شهید مبارز در کردستان در سال ۵۸، هنوز از دهان بختی از توده ها را بخود مشتقول کرده است.

ضد خلق، در هفته گذشته دو گل دیگر از گلزار انقلاب ایران را تا جوانان مردانه چیدودور فقی مباد روزا به شهادت رسانند.

رفیق احمد مودن، فارغ التحصیل دانشگاه هوا و پیکانی از مسئولین دانشجویان و دانش آموزان هوا دار سازمان پیکانی در راه آزادی طبقه کارگر درخوزستان



# مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع





(۱) محلی که هواپیما های آمریکا بی در آن فرود آمدند، یک فرودگاه اضطراری برای فرود آمده است که در زمان شاه شاهنشاخه شده، و نرفته آن از میان مدارک محمود جعفریان بدست دادگاه انقلاب اسلامی افتاده بود: بنا بر این از وجود چنین فرودگاهی اطلاع کامل وجود داشته است.

(۲) "روز چهارشنبه ۵۹/۳/۵ به پایگاه یکم شکاری (پایگاه مادر) که تویپهای ۲۳ میلیمتری تا در آنجا مستقر بودند برای حفاظت و پاسداری از مرز هوایی فرودگاه و پایگاه دستور داده میشود که سریعاً تویپها و رادارها را جمع کنید که درجه داران متخصی این دستگاهها سوال میکنند چرا؟ فرمانده گردان پدافند اظهار میسازد دستوراً زبالا آمده است، پرسنل درجه دار میگویند مگر میشود هواپیما و فرودگاه مهر آبی را بدون حفاظت گذاشت آن سرگرد فرمانده یعنی هوایان میگوید: که من نمیدانم دستور داده اند. تویپها و رادارها جمع شود..."

نقل از مجله هشتم ۸۸ - نامه درجه داران نیروی هوایی جمهوری اسلامی.

(۳) همینطور قبیل از عملیات نظامی آمریکا را در منطقه با بمبارانها و اشغال شده و از گسار افتاده بود، یک هفته قبل از آنها هم آمریکا، کلیه پرسنل دفاع ضد هوایی خراسان (لشکر ۷۷) به مرخصی فرستاده شده بودند.

(۴) تمام توجه توده های مردم به کردستان و داندگانها معطوف میشود، و وقتی جریان تجاوز نظامی آمریکا اعلام میگردد هیچکس حتی بفکر آن هم نمیبوده است (البته بجز کمونیستها و نیروهای انقلابی دیگر که پیوسته آنرا در نظر دارند.)

مدارک فوق مربوط به قبل از تجاوز نظامی آمریکا به ایران است. پس از آنهم ما شاهد پیروزی بیوفی های زیادی نسبت به خود ما اجرا شده ایم. با فتری فرمانده نیروی هوایی دستور میسازان

هلی کوپترهای باقی مانده را میدهد، و مدارک را از میان

میببرد یا سدار نکهبان هلی کوپترها به رگبار بسته میشود.

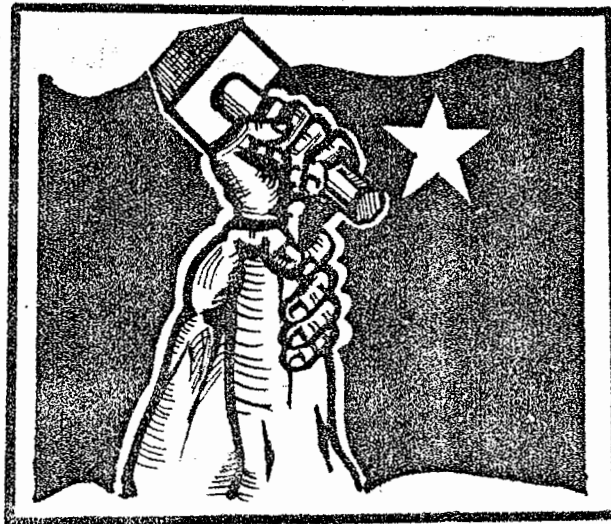
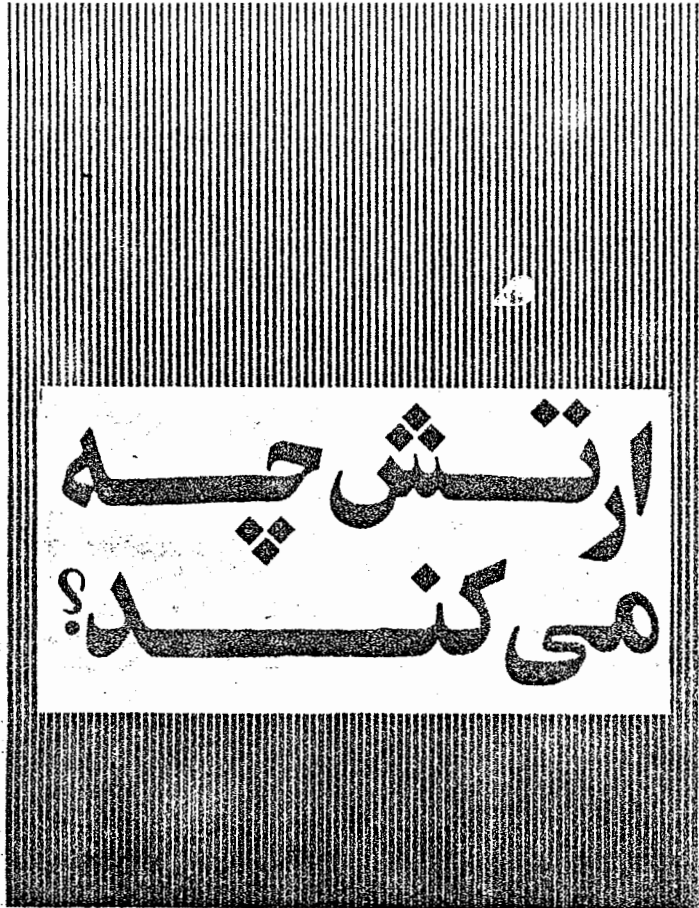
اعلام میشود که کویا قرار بوده این هواپیما ها یا هلی کوپترها در آمد

به و منظره هم مرود آیند، نقل و انتقالاتی در منظره قبل از فرود هواپیما ها انجام شده بود و آنجا تخلیه میگردد. همینطور چراغهای میدان امجدیه تا صبح روشن بوده اند. و سرانجام وقتی به سروقت هلی کوپترها میروند بنا به اظهار رئیس پاسداران خراسان، فرمانده لشکر تویپها بهانه های مختلف از موقع رسیدن به محل حادثه جلوگیری کرده است.

دلایل فوق که آنرا میتوان با صدها دلیل دیگر محکم نمود به نشان میدهد که فرماندهی ارتش و سیستم ارتش، اساساً آمریکایی است. ارتش جمهوری اسلامی، ارتشی است که عوامل آمریکا و مزدوران آن در رأس قرار دارند و آنرا فرماندهی میکنند. رادارها راهمان موقع که لازم باشد از کنار میاندازند. با وجود اطلاع از فرودگاه، آنرا قبلاً از بین نمیبرند، برای کشتار رنده ها آماده اند ما برای تخاص و نظامی آمریکا به آن کمک هم میکنند. این ارتش تابع قانون اطاعت کورکورانه است نهیم

به سبک آمریکایی اش است: فرمانده دستور میدهد تویپ و رادار باید از کار بیفتند تا هواپیما های آمریکا بی به آسودگی از آسمان ایران بگذرد و سربازان درجه دار مجبور به اطاعت است و گرنه بنا به اظهارات آقای بنی صدر برای چنین سربازان درجه داری، باید دادگاه و صحرایی تشکیل داد.

در حقیقت شبکه های سیا و وابسته به آمریکا و ارتش عمدتاً از رده های بالای آن تا سطح افسران جزا اکنون شکل یافته و خود را سر و صورت داده است. سیاست هیأت حاکمه نیز منطبق با خواست این شبکه ها که در درون حکومت هم میان محکمی دارند، ارتش را بی...



نقشه در صفحه ۱۹۰

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!